

الکوپردازی از یک تجربه نهضتی در تراز بین‌الملل

(مناسبات ایران و روسیه در بحران سوریه)

محمود عباسی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 3، پیاپی 83، پاییز 1399؛ صفحات 41-5

تاریخ دریافت: 1399/09/30

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/10/15

چکیده

کشور سوریه به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و واقع شدن در منطقه راهبردی غرب آسیا، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه، برخورداری از ۵۸۱ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه، اردن و عراق، از اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان بسیاری از تحولات منطقه غرب آسیا را بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه سوریه مورد تبیین و تحلیل قرار داد. بر همین اساس، نظریه‌پرداز آمریکایی در خصوص اهمیت سوریه می‌گوید: «هیچ صلحی بدون سوریه و هیچ جنگی بدون مصر در منطقه امکان‌پذیر نیست».

موقعیت جغرافیایی سوریه به گونه‌ای است که این کشور زمینه پیوستگی جغرافیایی میان ایران، عراق و لبنان را فراهم می‌سازد و حلقه وصلی میان این زنجیره بوده و همین مسأله نقش و جایگاه مهمی به این کشور در نزد جمهوری اسلامی ایران داده و به دلیل حمایت و پشتیبانی از محور مقاومت، از این کشور به عنوان «کمر محور مقاومت» یاد می‌شود.

در پی وقوع بحران در کشور سوریه، به عنوان متحد راهبردی ایران در بسیاری از مسائل منطقه، جمهوری اسلامی به عنوان حامی این کشور وارد سوریه شد و در مسیر حمایت در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و رسانه‌ای گام برداشت.

واژگان کلیدی

سوریه، بشاراسد، جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران، دیپلماسی نهضتی، بحران امنیتی

جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های نخست بحران، از سوریه در تقابل با گروه‌های معارض تروریستی حمایت و پشتیبانی می‌کرد؛ اما به‌رغم آن با توجه به حمایت‌های شدید منطقه‌ای و بین‌المللی از گروه‌های معارض مسلح و تزریق تروریست به داخل سوریه، موازنه نظامی در صحنه میدانی تا سال ۱۳۹۳ به نفع این گروه‌ها تغییر پیدا کرد، تا جایی که بخش اعظم جغرافیای سوریه به اشغال این گروه‌ها درآمد.

در پی آن، جمهوری اسلامی ایران طی یک اقدام ابتکاری و با تکیه بر اصل دیپلماسی نهضتی، وارد یک توافق نظامی - امنیتی با روسیه شد که به موجب آن دو کشور به سمت تشکیل یک ائتلاف نظامی با تقسیم وظایف معین و مشخص جهت مقابله با گروه‌های معارض و تروریستی در خاک سوریه گام برداشتند. این ائتلاف طی ماه‌های نخست موفق شد تغییرات چشمگیری را در عرصه معادلات نظامی - امنیتی سوریه ایجاد کرده و به مرور زمان صحنه معادله را به نفع نظام حاکم تغییر دهد.

جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیزی در شراکت راهبردی خود با روسیه به دنبال بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بین‌المللی روسیه و برخورداری از پشتیبانی این کشور در حملات هوایی علیه مواضع معارضان نظام اسد بود. از سوی دیگر، روسیه نیز در تلاش بود از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه میدانی و قدرت این کشور در شبکه‌سازی نیروهای بومی و محلی و بسیج کردن این نیروها بهره گیرد. طی این مدت، جمهوری اسلامی با تکیه بر ابزارهای مختلف توانست نوعی شبکه‌سازی منطقه‌ای از نیروهای غیر بومی را در جغرافیای سوریه تشکیل داده و از ظرفیت‌ها آنها در عرصه میدانی بهره گیرد.

در پی نتیجه‌بخش بودن شراکت ایران و روسیه در عرصه میدانی، تحولات و کسب پیروزی‌های مهم و راهبردی در تقابل با گروه‌های تروریستی و آزادسازی شهر راهبردی حلب که تا پیش از آن به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه گروه‌های معارض مسلح تلقی می‌شد، روند جدیدی از همکاری‌ها میان ایران و روسیه در عرصه سیاسی آغاز شد و هر دو کشور در فرآیند حل و فصل سیاسی تحولات سوریه اقدام به نقش‌آفرینی کردند.

با آزادسازی شهر راهبردی حلب، دیگر پایگاه‌ها و مراکز تحت اشغال گروه‌های معارض تروریستی در استان‌های مهم سوریه آزاد شد و این امر تا حد زیادی متأثر از پس‌لرزه‌های آزادسازی حلب بود.



از دیگر دستاوردهای آزادسازی شهر حلب، شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه با محوریت ایران، روسیه و ترکیه بود که بر مبنای آن مذاکرات در عرصه سیاسی تحولات سوریه بدون مشارکت نمایندگان کشورهای عربی و غربی آغاز شد. در واقع، شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه و همراه کردن کشور ترکیه در این مذاکرات، اقدامی ابتکاری و برخاسته از کنش دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی می‌باشد. شکل‌گیری ائتلاف نظامی میان جمهوری اسلامی و روسیه در سال ۱۳۹۴، آزادسازی حلب و تغییر موازنه نظامی به نفع نظام سوریه و در نهایت شکل‌گیری فرآیند آستانه در عرصه سیاسی تحولات سوریه را به همراه داشت.

در حال حاضر و پس از گذشت ۹ سال از بحران سوریه، نیروهای ارتش سوریه با کمک هم‌پیمانان خود موفق شدند بیش از ۸۰ درصد جغرافیای سوریه را از حضور گروه‌های تروریستی پاکسازی کرده و در این مناطق بیش از ۷۲ درصد جمعیت مردم سوریه سکونت دارند. این امر نویدبخش تغییر موازنه نظامی و امنیتی به نفع نظام سوریه و برطرف شدن خطر سقوط نظام می‌باشد.

همزمان با تثبیت وضع سوریه در عرصه نظامی - امنیتی، جمهوری اسلامی ایران نیز تمامی تلاش‌ها و ظرفیت‌های خود را در جهت تحقق اهداف ژئوپلیتیکی در جغرافیای سوریه به کار گرفته و سعی کرد زمینه را برای اتصال سرزمینی محور مقاومت و حفظ آن در بلندمدت فراهم سازد. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران به سمت تقویت جایگاه و موقعیت خود در مناطق مرزی سوریه با عراق و به‌طور خاص در استان «دیرالزور» و منطقه مرزی «بوکمال» گام برداشت.

اصلاح قانون اساسی سوریه و در نهایت اتصال سرزمینی محور مقاومت مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی کنش‌های دیپلماتیک نهضتی جمهوری اسلامی ایران در طول بحران سوریه، نقشه راهی را در این عرصه جهت بهره‌مندی در دیگر واحدهای سیاسی عضو محور مقاومت برای تصمیم‌سازان عرصه دیپلماسی فراهم می‌سازد.

تجربه دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی در طول بحران سوریه نشان می‌دهد میان سیاست یا به تعبیر دیگر دیپلماسی و عرصه نظامی یک رابطه دوسویه وجود دارد. در واقع، کنش‌های دیپلماتیک بدون اتکا به عرصه میدانی از کارآمدی لازم در عرصه سیاسی برخوردار نبوده و از سوی دیگر، کنش‌های نظامی و امنیتی بدون اتکا بر پیوست‌های سیاسی و دیپلماتیک از تأثیرگذاری لازم در عرصه میدانی جهت تغییر موازنه و معادله برخوردار نمی‌باشد.

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۱۳۹۰ و انجام تظاهراتی به صورت پراکنده در استان درعا و دیگر مناطق حاشیه ای، پیرامونی و شهرهای کوچک با هدف مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بود. با شکل گیری بحران سیاسی در این کشور و شروع اعتراضات مردمی در مناطقی محدود، بازیگران منطقه ای و بین المللی در مسیر رقابت های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه ای و همچنین متأثر از معادلات بین المللی با سوار شدن بر موج اعتراضات مسالمت آمیز مردم و مسلح کردن برخی از گروه های مخالف نظام، در مسیر تبدیل بحران سیاسی - اجتماعی به یک بحران نظامی - امنیتی با هدف تغییر نظام حاکم در این کشور گام برداشتند.

کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان و قطر به همراهی اتحادیه عرب به دنبال پیاده سازی این طرح بودند. این بازیگران در سال های نخست شروع بحران انگیزه های مختلفی از مداخله در امور سوریه داشتند، اما هدف مشترک آنها برکناری اسد از قدرت بود.

همچنین احساس خطر یا تهدید مشترک باعث نزدیکی و همگرایی این بازیگران شده و کانون این احساس خطر متوجه ایران و قدرت روزافزون محور مقاومت با نقش آفرینی ایران، سوریه و حزب الله لبنان بود. این محور تلاش می کرد تا با کنار زدن بشار اسد از رأس قدرت، ضمن کوتاه کردن دست ایران، سیاست تضعیف و تحت فشار قرار دادن هم پیمانان منطقه ای ایران از جمله حزب الله را در دستور کار قرار دهد تا بدین وسیله امنیت خود را تضمین کرده و جمهوری اسلامی را در سطح منطقه ای منزوی سازد.

در واقع، محور مخالف در تلاش بود با اجرا کردن پروژه اسقاط بشار اسد، ضمن تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی و تضعیف جبهه مقاومت، موازنه قوا را به نفع آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی ایران که به عنوان مهم ترین چالش گر آمریکا در منطقه قلمداد می شود، تغییر دهد.

از سوی دیگر، طیفی از کشورهای قدرتمند و قدرت های جهانی همانند روسیه و چین و قدرت های منطقه ای از جمله ایران، عراق و حزب الله لبنان در روزهای نخست بحران خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور - بدون هرگونه مداخله نظامی - بودند. بحران در سوریه در شرایطی آغاز شده بود که کشورهای مرتجع عربی نسبت به تحولات



پیش آمده در منطقه بسیار نگران بوده و سعی داشتند به هر نحوی موازنه منطقه‌ای را در این شرایط به نفع خود تغییر دهند؛ اما اوضاع به گونه‌ای رقم می‌خورد که وضعیت منطقه‌ای کشورهای مرتجع عربی روز به روز وخیم‌تر می‌شد و آنها را در یک وضعیت انفعال قرار می‌داد. با شروع برخی اعتراضات در کشور سوریه، عربستان و دیگر کشورهای معارض سوریه این فرصت را مساعد یافتند تا در مسیر تغییر نظام حاکم در سوریه گام بردارند.^۱ در این دوره، عربستان سعودی نقش محوری را ایفا می‌کرد و معتقد بود سرنگونی اسد به معنای از بین رفتن مهم‌ترین متحد ایران در منطقه است و تهران نیز با سرنگونی نظام حاکم بر دمشق در عرصه منطقه تضعیف خواهد شد. بر همین اساس، عربستان سعودی در مسیر تحقق اهداف خود در سوریه، مجموعه اقداماتی را با تکیه بر ابزارها و ظرفیت‌های مالی خود انجام داد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه بشار اسد و زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه؛

- کمک مالی، تسلیحاتی و پشتیبانی به معارضان سوریه در خارج و داخل این کشور؛

- همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه، قطر، رژیم صهیونیستی و محور

بین‌المللی آمریکا، فرانسه و انگلیس، علیه تضعیف و حتی براندازی نظام و دولت حاکم؛

- تلاش برای تقویت جریان سلفی - وهابی در سوریه؛

- فعال‌سازی ظرفیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی در سطح گسترده برای تحریک افکار

عمومی جهان عرب و غرب علیه دولت سوریه و تخریب چهره آن در میان افکار عمومی؛

۱. طرح سرنگونی نظام بشار اسد پیش از تحولات منطقه تدارک دیده شده بود. در سال ۱۳۸۴ میلادی که رفیق حریری ترور شد، آمریکا، رژیم صهیونیستی، ارتجاع عرب و جریان ۱۴ مارس انگشت اتهام را ابتدا متوجه سوریه کرده و در آن زمان آمریکا و عربستان سعودی با کمک نیروهای داخلی ۱۴ مارس متولی اجرای این طرح شدند، اما بنا به دلایلی از جمله تحولات لبنان و جنگ ۳۳ روزه در سال ۱۳۸۵، این سناریو متوقف شد تا اینکه این طرح با دستگیری بندر بن سلطان در فرودگاه دمشق لو رفت و بندر بن سلطان که مأمور اجرای آن بود، طبق اخبار منتشره در اعترافات صوتی و تصویری خود اظهار می‌دارد که رفیق حریری را، آمریکا و رژیم صهیونیستی به همراهی عربستان به قتل رساندند. با دستگیری بن سلطان و اعترافات وی، ورق برگشت و برای اینکه این اعترافات علنی و رسانه‌ای نشود، عربستان و آمریکا عقب‌نشینی کرده و سوریه از فشار پرونده ترور خارج شد و ملک عبدالله نیز وارد سوریه شده و پرونده ترور برای مدتی مختومه اعلام شد.

این موضوع علت تأخیر سناریوی سال ۱۳۸۴ شد تا اینکه تحولات بیداری اسلامی در منطقه آغاز شد و غربی‌ها فضا را مناسب دیدند تا به بهانه فراگیری تحولات، با سوریه تسویه حساب کرده و سرنگونی رژیم مبارک را با سرنگونی حکومت سوریه جبران کنند. (منبع: سید هادی سیدافقهی، سناریوی آمریکا برای سرنگونی بشار اسد، تهران، مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰، ص ۴)



- فراخوانی سفیر عربستان از دمشق و نقش تحریک کننده وی در فراخوانی سفیر کویت و بحرین از دمشق.

عربستان سعودی در کنار حمایت و پشتیبانی از گروه های مسلح داخل سوریه، با پشتیبانی غرب و همراهی قطر و ترکیه در مسیر فعال سازی گروه های تروریستی وارداتی همچون داعش و جبهه النصره نیز گام برداشته و با تکیه بر این گروه ها، سعی نمود ضعف نظامی - امنیتی گروه های مسلح داخلی را پوشش داده و جغرافیای تحت کنترل نظام حاکم را کاهش داده و مشروعیت نظام را به چالش بکشد.

در کنار عربستان، ترکیه و قطر نیز با همراهی غرب، از گروه ها و جریان های معارض از جمله شورای ملی سوریه حمایت و پشتیبانی کردند. شورای ملی معارضان سوریه^۱ به عنوان یکی از گروه های اصلی معارض در اوایل بحران شناخته می شود که پس از نشست های استانبول یک، استانبول دو و آنتالیا در ترکیه، پاریس، بروکسل، وین و دو نشست در قطر و یک نشست در قاهره تشکیل شد.

همزمان با تشدید اقدامات کارشکنانه غرب و کشورهای مرتجع عرب در سوریه و حمایت و پشتیبانی از گروه های معارض داخلی و تغییر بحران از وضعیت اجتماعی به وضعیت نظامی - امنیتی، جمهوری اسلامی ایران به همراه بازیگران هم پیمان منطقه ای خود در مسیر مقابله با طرح غرب در سوریه گام برداشته و از همان ابتدا، راهبرد بقای سوریه یکپارچه تحت حاکمیت بشار اسد را برای خود ترسیم کرده و در این مسیر از ظرفیت ها و توانمندی های کشور روسیه در عرصه داخلی (حوزه نظامی و امنیتی) و بین المللی (حوزه سیاسی) بهره گرفت.

البته پیش تر از آن و در روزهای نخست بحران و قبل از آنکه بحران بعد نظامی - امنیتی به

۱. ستون فقرات این شورا از سه جریان عمده تشکیل شده بود:

- جریان اخوان المسلمین که حدود چهار دهه با حزب بعث و نظام سیاسی سوریه درگیر بوده و هست. این جریان در حوادث سال ۱۳۹۰ از امکانات قطر و ترکیه و حتی عربستان سعودی به خوبی بهره مند شد.

- جریان اعلامیه دمشق که در سال ۱۳۸۴ سازمان یافت و در پی تحولات سال ۱۳۹۰ دوباره احیاء شد؛ حدود ۵ گروه و حزب در این جریان حضور دارند. این جریان خط مشی لیبرال و لائیک داشته و اغلب رهبران این جریان تابعیت آمریکایی و اروپایی دارند.

- ائتلاف لیبرال ها و لائیک ها که توسط فرانسه سازمان دهی شد. غرب و متحدان منطقه ای آن مانند ترکیه، قطر و عربستان سعودی سعی داشتند این جریان را در سوریه حاکم سازند، زیرا با جریان هماهنگی ملی که با مداخله خارجی در سوریه مخالف است، در اصول و سیاست در تضاد بودند.

خود گیرد، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده بود. ایران ضمن رد هرگونه عملیات مسلحانه، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف در سوریه اعلام حمایت کرده و بارها نیز تلاش نمود تا آن دسته از مخالفان سوری را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گردهم آورده تا بدین ترتیب درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت‌وگو کنند.

اقدامات ایران

در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفت‌وگو در خصوص یافتن راه‌حلی برای توقف خونریزی و دورکردن دخالت‌های غرب در این کشور باز کرده و در این زمینه، تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را پیشنهاد کرد؛ اما این طرح به نتیجه نرسید و طرف‌های مقابل بر گزینه نظامی و حمایت مالی و پشتیبانی تسلیحاتی از گروه‌های معارض تأکید کردند.

در داخل ایران و در مسیر حمایت از سوریه، مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۰، معاهده تجارت آزاد با سوریه را تصویب کرد و در سال ۱۳۹۱ دو ناو رزمی ایران به‌منظور آموزش ناوگان دریایی سوریه، در سواحل این کشور پهلو گرفتند. در سال ۱۳۹۲، سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، طی یک سخنرانی اعلام کرد ایران و دیگر کشورها ممکن است به‌منظور حمایت از دولت بشار اسد در سوریه ورود کنند.

جمهوری اسلامی ایران در دوران بحران سوریه، کمک‌های همه‌جانبه‌ای را به متحد راهبردی خود گسیل داشته و متناسب با حجم، ابعاد و شدت گرفتن آن با مداخله کشورهای عربستان سعودی، قطر، ترکیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی میزان حمایت‌ها و پشتیبانی‌های ایران نیز روند فزاینده‌ای به خود می‌گرفت. در سال‌های گذشته، ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت معرفی کرده و در این مسیر از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مقاومت در مناطق مختلف جغرافیایی به‌منظور مقابله با بحران گسترده و پیچیده تروریسم بهره گرفته و هسته‌های مقاومت را در حمایت از دولت سوریه وارد میدان نظامی - امنیتی کرد. در سوی دیگر، کشورهای معاند محور مقاومت با تکیه بر بازیگران نیابتی و حمایت تسلیحاتی و پشتیبانی از آنها، به دنبال تضعیف و حتی خرد کردن ستون محور مقاومت یعنی نظام بشار

اسد بودند.

در مقطعی که ارتش سوریه دچار ضعف شده بود، ایران تلاش کرد تا این ارتش خود را بازیافته و انسجام داخلی خود را حفظ کند و به یک نیروی رزمی تبدیل شود. پیش از آن در داخل ارتش سوریه، شرایطی حاکم بود که نمی‌توانست محور اساسی جنگ با تروریسم و گروه‌های مسلح باشد؛ تبدیل کردن ارتش به یک ارتش رزمی، گام نخستین بود که از سوی جمهوری اسلامی برداشته شد. گفتنی است این اتفاق، مرهون وجود برخی افسران فداکار در بدنه ارتش بود که ایستادگی کرده و مدیریت صحنه را بر عهده گرفتند. حتی شاید عقیده و افکار بعضی در این راه کمک بسیاری کرد تا انسجام خود را حفظ کنند. پس از آن، ارتش به‌عنوان ستون فقرات بخش نظامی و امنیتی توانست خود را بازیافته و عملیات‌هایی را در محورهای مختلف آغاز کند. این واقعه زمانی رخ داد که در حمص و حما درگیری‌هایی شکل گرفته بود و ارتش در ابتدای کار باید با حفظ برخی مناطق از خود دفاع می‌کرد.

در مرحله بعد، اقدام ایران در راستای ایجاد توازن میدانی بود؛ به این معنا که این وضعیت باید به‌گونه‌ای باشد که ایران با انجام عملیاتی آفندی کنترل یک منطقه را به دست گیرد. بخش وسیعی از این عملیات‌ها مرهون حضور نیروهای مقاومت به‌ویژه حزب‌الله در خطوط مرزی لبنان (عملیات قصیر) بود. زمانی که حزب‌الله به منطقه قصیر وارد شد، تسلط بر جغرافیا به مذاق ارتش سوریه خوش آمد و توازن میدانی آغاز شد. ورود گروه‌های افغانی نیز به پیشبرد این مسأله کمک کرد. نیروهای رزمنده ایرانی نیز کوشیدند تسلط بر زمین در بخشی از مناطق اعمال شود که این کار به تدریج پیش رفت. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۸: ۱۸۵)

در اواسط سال ۱۳۹۳، به دنبال پیشروی‌های متوالی گروه‌های تروریستی در جبهه‌های مختلف به‌ویژه در شمال، نگرانی از تغییر معادلات میدانی و سیاسی نزد نظام و متحدانش فزونی یافت. سقوط «ادلب» توسط جیش الفتح و پس از آن تصرف «تدمر» به دست داعش و شکست‌های ارتش سوریه در جنوب موجب شد ایران راهبرد خود را در مورد نوع کمک به دولت سوریه تغییر دهد.

بر اساس راهبرد جدید قرار شد عملاً به ارتش سوریه در مقابله با تروریست‌ها کمک بیشتری ارائه شود. این در حالی بود که روند سازماندهی، آموزش و کمک‌های مستشاری، پشتیبانی و تسلیحاتی همچنان ادامه داشت. این تصمیم جدید در شرایطی اتخاذ شد که ارتش و نیروهای بومی در بسیاری از جبهه‌ها دچار کاستی‌هایی شده بودند. مسئولان سوری

هم آشکارا از ایران درخواست اعزام نیروی رزمی کرده بودند.

استان حلب، نقطه کانونی درگیری میان محور مقاومت و جبهه تروریسم و حامیان آن بود. این شهر آستان معرکه بزرگی بود که تکلیف آن را برای همیشه یکسره می کرد. افزایش کمک های مستشاری ایران و حضور پررنگ تر در عرصه حلب، یک گام تعیین کننده بود. بر همین اساس، ایران در آزادسازی شهر راهبردی حلب حمایت های مستشاری خود را در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی ارائه داد.

آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی

حکومت سوریه تجربه زیادی در زمینه استفاده از نیروهای مردمی در زمان بحران نداشت. سازمان هایی هم که بخش هایی از افشار جامعه مانند جوانان را دربرداشتند، عمدتاً در زیر چتر حزب بعث قرار داشته و سرگرم فعالیت هایی بودند که هیچ سنخیتی با شرایط بحران داخلی نداشت. از این رو، ایران به مقامات سوری توصیه کرد از ظرفیت های مردمی در مقابله با بحران جاری بهره برداری کنند. این اقدام علاوه بر آن که از یک سو می توانست به ارتش و نیروهای امنیتی در برابر حملات تروریست ها کمک شایانی کند، از سوی دیگر، هرگونه توطئه برای ایجاد شکاف میان دولت و مردم را نیز خنثی می کرد.

نیروهای مردمی شهر حلب متشکل از اهل سنت و عشایر همسو با نظام بودند. بنابراین، نام گذاری بسیج مردمی حلب متفاوت بوده و به «نیروهای دفاع محلی» (قوات الدفاع المحلي) شناخته شدند. در کنار اهل سنت، شیعیان دوروستای نبل و الزهرا نیز یکی از هسته های اصلی نیروهای مردمی در حلب را تشکیل می دادند که نقش مهمی در دفاع از دوروستای مذکور و حفظ آن از تصرف به دست تروریست های تکفیری ایفاء کردند. به طور کلی، در مراحل مختلف عملیات های آزادسازی حلب و اطراف آن از تروریست ها، نقش نیروهای مردمی سوریه نقشی برجسته و قابل توجه بود.

تقویت ارتش سوریه

ارتش سوریه از لحاظ ایدئولوژیکی تربیت یافته مکتبی بود که از مدت ها پیش، آموزه های آن به محاق رفته بود. در اوج همدستی عرب ها علیه سوریه، شعارهای ملی گرایانه و وحدت عربی رنگ باخته و پشتوانه بلوک شرق نیز پس از فروپاشی شوروی سابق همانند گذشته قابل اتکا نبود. تنها پشتوانه فکری و معنوی که می توانست ارتش سوریه را پابرجا نگاه دارد،



انگیزه‌های ملی و دفاع از کشور و نظام با محوریت بشار اسد بود.

بر همین اساس، یکی از پایه‌های اصلی سیاست نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در راستای تقویت ارتش سوریه تعریف شد. در همین راستا، ارتباط با ارتش و اقدامات مستشاری در جریان بود، اما در طول بحران کمک به ارتش حالت نهاده‌تری یافت. این سیاست با تشکیل کمیته‌هایی که «کمیته ارتش» خوانده می‌شدند، عملیاتی شد. هدف اصلی این طرح، بازسازی و توانمندی ارتش در ابعاد مختلف سازمانی، عملیاتی، تاکتیکی، تسلیحاتی، پشتیبانی و مالی بود. مشاوران ایرانی طی جلسات متعدد با فرماندهان ارتش سوریه، راهکارها و توصیه‌هایی را در امر بازسازی ارتش ارائه کردند. پس از آن، ارتش نتایج مثبتی در سطح عملکرد میدانی برجای نهاد و سطح روحیه مردم را پس از شکست در برخی از جبهه‌ها، تا حد زیادی ارتقاء داده و آنان را برای معرکه بزرگ حلب بیش از پیش آماده کرد. فرماندهان برجسته ارتش در قرارگاه عملیاتی در حلب، ضمن آن که از کمک‌های مستشاری فرماندهان با تجربه سپاه پاسداران بهره‌مند می‌شدند، در فرماندهی و هدایت عملیات آزادسازی حلب نقش بسزایی ایفاء می‌کردند.

یگان‌های ارتش سوریه در مناطق شرقی حلب هم عملیات‌های موفقیت‌آمیزی را سامان دادند. برای نمونه سرتیپ «سهیل حسن»، با یگان ویژه خود، عملیات‌های موفقیت‌آمیزی را علیه داعش فرماندهی کرد که از جمله دستاوردهای آن، آزادی فرودگاه کویرس بود. (شهیدی، ۱۳۹۷: ۸۵)

علاوه بر آن، تجربه جنگ در کنار گروه‌های مقاومت به‌طور خاص نیروهای حزب‌الله، فاطمیون، زینیون و حیدریون نه تنها زمینه را برای تغییر موازنه نظامی در حوزه نیروی انسانی در تقابل با گروه‌های تکفیری فراهم ساخت، بلکه در انتقال تجربیات در حوزه جنگ‌های شهری و نامنظم به نیروهای کلاسیک ارتش سوریه نیز بسیار تأثیرگذار بوده و به موجب آن امکان پیشروی و آزادسازی مناطق را برای نیروهای دولت سوریه تسهیل نمود.

حزب‌الله لبنان به‌عنوان بازوی نظامی مقتدر و با تجربه چهل سال جنگ چریکی، نخستین گروهی بود که به حمایت از مردم سوریه پرداخت. حضور حزب‌الله در عملیات‌های مهمی همچون آزادی القصیر، قلمون، یروود، زبدانی و حلب برجستگی خاصی یافته و این جنبش انقلابی به یکی از عناصر تأثیرگذار میدانی در جنگ سوریه تبدیل شد. حزب‌الله در حلب، محورهای مهمی را در جنوب و شمال در اختیار داشت و در

عملیات محاصره شرق حلب، به‌ویژه در مقابله با تلاش تروریست‌ها برای شکستن محاصره در محور «الراموسه» نقشی اساسی ایفاء کرد.

در کنار حزب‌الله، دیگر گروه‌های مقاومت نیز نقش ویژه‌ای در انجام عملیات‌های میدانی در تقابل با گروه‌های تروریستی ایفاء کردند، به‌گونه‌ای که در بخش عمده عملیات‌ها نیروهای فاطمیون به‌عنوان نیروهای خط مقدم در صحنه میدانی حضور داشتند. لشکر فاطمیون از جمله گروه‌هایی بود که در جنگ سوریه و به‌ویژه معرکه حلب، نقش میدانی برجسته‌ای داشت. لشکر فاطمیون متشکل از نیروهای داوطلب افغان بود که برای دفاع از حرم اهل بیت (ع) راهی سوریه شدند. همچنین هسته اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیون، تعدادی از نیروهای افغان بودند که به آنها سپاه محمد (ص) می‌گفتند.

همکاری میدانی ایران و روسیه

همکاری و شراکت نظامی ایران و روسیه در پرونده حلب بسیار برجسته و مشهود بود، به‌گونه‌ای که برخی آزادی حلب را مرهون هماهنگی و همکاری‌های میدانی ایران و روسیه می‌دانند. از این‌رو، هر دو کشور بر اساس الگوی تقسیم وظیفه و نقش به حمایت از ارتش سوریه در تقابل با گروه‌های تروریستی مبادرت ورزیدند. نیروهای روسیه با انجام حملات هوایی به حمایت از عملیات‌های زمینی ارتش سوریه و گروه‌های مقاومت پرداختند و این الگو توانست با گذشت زمان معادله نظامی را در حلب به نفع دولت سوریه تغییر دهد.

ایجاد قرارگاه عملیاتی

قرارگاه عملیاتی برای آزادسازی حلب، در تابستان ۱۳۹۴ با اشراف مشترک نیروهای ایرانی و فرماندهان ارتش سوریه ایجاد شد. وظیفه این قرارگاه هماهنگی و هدایت سلسله عملیات‌های موسوم به «عملیات نصر» برای آزادسازی حومه حلب و سپس آزادی این شهر بود. قرارگاه نصر حالت متحرک و سیال داشت و با توجه به تغییر مناطق عملیات، قرارگاه جدید در منطقه نزدیک به عملیات برپا می‌شد.

قرارگاه نصر عملیات‌های مهم آزادی حلب را هدایت و فرماندهی کرد؛ از عملیات آزادی ریف جنوبی حلب در پاییز ۱۳۹۴ تا آزادی منطقه نبل و الزهرا در زمستان همان سال و سرانجام گشودن جاده کاستیلو و محاصره شرق حلب در پاییز ۱۳۹۵ که در نهایت، به آزادی شهر حلب انجامید.



الگوی ایجاد قرارگاه برگرفته از تجارب جنگ تحمیلی هشت ساله بود و فرماندهانی که سابقه حضور طولانی در آن نبرد را داشتند، امروز وارد معرکه تازه‌ای شدند که ضمن مشابهت‌هایی که با جنگ تحمیلی داشت، در ابعاد مختلف نیز دارای تفاوت‌ها و تمایزهایی بود.

جنگ سوریه با معیارهای جنگ کلاسیک همخوانی نداشت و به الگوهای جنگ شهری و چریکی نزدیک‌تر بود. تعدد و درهم‌تنیدگی جبهه‌ها و نیز تعدد و تنوع دشمن (گروه‌های تروریستی) و انگیزه‌های ایدئولوژیک آنها، از جمله تمایزات جنگ سوریه و به‌ویژه معرکه مهم حلب بود.

در عرصه جنگ چریکی، تجربه جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز از دیگر الگوهایی بود که به شکل کارآمدتر و به‌روزتر در اختیار نیروی قدس و حزب‌الله قرار داشت و به هدایت عملیات در قرارگاه نصر کمک شایانی می‌کرد.

ایران در عملیات‌های قرارگاه نصر نقش محوری داشت. در واقع، باید گفت این نیروها با حضور در قرارگاه حلب، در فرماندهی عملیات نقش داشته و با کمک به فرماندهان ارتش سوریه و سایر گروه‌های همسو شکست‌های سنگینی را بر تروریست‌ها تحمیل کرده و معادلات حاکم بر شمال سوریه را تغییر دادند. در نهایت، این حضور فعال میدانی و هدایت هوشمندانه به آزادی حلب انجامید.

بعد از این اتفاقات و با آزادسازی حلب در سال ۱۳۹۵، مرحله «انتخاب منطقه نبرد» آغاز شد. در این شرایط ایران می‌توانست ارتش و همه نیروهای همسو و همراه ارتش سوریه را با خود همراه کرده و ابتکار عمل را در تعیین مناطق بعدی عملیات به دست گیرد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران منفعی را برای خود در آن انتخاب می‌دید یا زمانی به دلیل ملاحظه برخی ضررها در انجام اقدامی سکوت می‌کرد. دلیل پذیرش مناطق کاهش تنش در مذاکرات آستانه این بود که بیشتر قوای ایران باید در مناطقی متمرکز می‌شد که بحران بیشتری در آنجا وجود دارد. در نتیجه مناطقی که دیگر ضرورتی نداشت نباید درگیر می‌شد. مناطق سه‌گانه یا چهارگانه طراحی شده نیز همین کاربرد را داشتند.

پس از آن، عملیات‌ها روی مراکز کانونی و حساسی مانند دوما در غوطه شرقی که عامل تهدید نظام سوریه بود، متمرکز شدند. آزادسازی این مناطق در بعد نظامی، ایران را به مرحله استفاده از دستاوردهای این موفقیت رساند. استفاده از موفقیت دوما، نقطه عطفی در شروع عملیات منطقه درعا بود و محور جنوب با آن حجم از تنش در دستور کار قرار گرفت.

عملیات نظامی در درعا بسیار محدود بود؛ زیرا در پی فروپاشی بخش فرماندهی خارجی نیروهای مسلح که از دوما آغاز شد، نیروهای حامی گروه‌های مسلح از ابتکار عمل خارج شده و کار را به دست فرماندهان میدانی سپرده و این در حالی بود که فرماندهان میدانی قادر به ایستادگی در برابر ارتش نبودند.

بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران وارد فرآیند گفت‌وگو و انتقال، مصالحه و تسویه حساب‌ها شد. مدتی پیش از عملیات محور جنوب نیز جمهوری اسلامی ایران در آزادسازی دوما با توجه به جمعیت یک میلیون نفری مردم این منطقه، پیشنهاد گفت‌وگو و مصالحه را داده بود که این اتفاق در آنجا نیز با موفقیت انجام شد. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۸: ۷۵)

بر همین اساس، شکل‌گیری بحران در سوریه، نفوذ تروریسم در این کشور و حمایت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی معاند محور مقاومت از فرآیند استمرار بی‌ثباتی و ناامنی در سوریه در سال‌های پس از ۱۳۹۰، زمینه را برای همگرایی و اتحاد ایران و سوریه در مقابله با بحران خارجی بیشتر کرد؛ زیرا این بحران تهدیدی مشترک علیه امنیت هر دو کشور تلقی می‌شد. بر همین اساس، وجود تهدید مشترک علیه امنیت هر دو کشور، زمینه را برای اتحاد و همگرایی ایران و سوریه فراهم ساخته و هر دو در مسیر ایجاد موازنه در برابر این تهدیدات گام برداشتند.

جمهوری اسلامی ایران که در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و رسانه‌ای حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه‌ای از نظام سوریه در سال‌های پس از ۱۳۹۰ انجام داده، تحقق اهداف گوناگونی را در پرتو این حمایت‌ها مدنظر داشته و دارد که عبارتند از:

- حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای؛ یکی از اولویت‌های ایران در سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی و حتی در سال‌های پس از آغاز بحران در این کشور، حفظ توازن قدرت منطقه‌ای در برابر قدرت‌های رقیب و متخاصم محور مقاومت بوده است. از ابتدای بحران در سوریه، این کشور به میدان توطئه بعضی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد؛ در این میان طرف‌های منطقه‌ای رقیب محور مقاومت با حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی در سوریه، به دنبال سرنوشتی نظام سیاسی این کشور بودند.

- خنثی کردن طرح‌های توسعه طلبانه نظام سلطه، رژیم صهیونیستی و ارتجاع در منطقه از طریق حفظ و بقای سوریه در محور مقاومت؛ هدف از طرح آمریکا، ایجاد جنگ داخلی در سوریه و دامن زدن به آن و مقابله با دولت‌های مستقل بوده و سعی داشتند جبهه



مقاومت ضد صهیونیسم را نابود کنند اما جمهوری اسلامی ایران مانع تحقق این هدف شد. (کاظمی قمی، ۱۳۹۸: ۱۵)

- مقابله با تروریسم نیابتی و جلوگیری از گسترش و نفوذ اندیشه تکفیری و گروه‌های تروریستی وابسته به آن؛ منشأ تروریسم نیابتی به دوران پس از شکست و ناکامی لشکرکشی‌های نظامی آمریکا به عراق باز می‌گردد و پس از آن دوران، این نوع از تروریسم بروز و ظهور یافت. ویژگی بارز این تروریسم، سیال بودن آن است که این سیالیت موجب می‌شود رگه‌های آن از سوریه به کشورهای همسایه سرایت کند. جمهوری اسلامی ایران نیز با ورود به سوریه در مسیر خشکاندن ریشه‌های این تروریسم گام برداشت. (همان)

- حفظ و بقای بشار اسد در قدرت و در نگاهی کلان‌تر حفظ سوریه در محور مقاومت؛ حفظ و بقای بشار اسد در قدرت و ممانعت از سقوط حکومت به معنای تثبیت حضور سوریه در محور مقاومت خواهد بود و سوریه در آینده نیز می‌تواند به‌عنوان بخش مهم و یا جبهه‌ای از محور مقاومت خود را تثبیت کند.

- حفظ و تداوم روند عمق‌بخشی راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و به سمت مدیترانه؛ یکی از نتایج و ثمرات به دست آمده از دل بحران سوریه برای محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران، صرف نظر از بقای بشار اسد و مهار تروریسم، گشوده شدن جبهه جولان از درون این بحران علیه امنیت رژیم صهیونیستی است که نمودهای آن را می‌توان در پرواز پهپادها و سقوط اف ۱۶ رژیم صهیونیستی و بمباران ۱۰ پایگاه این رژیم در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ مشاهده کرد.

- حفظ عقبه راهبردی و پشتیبانی حزب‌الله؛

- دفاع از شیعیان و مقدسات شیعه در سوریه؛

جمهوری اسلامی ایران در سال‌های گذشته با کنشگری فعال خود در عرصه نظامی - امنیتی و با مجاهدت‌های رزمندگان جبهه مقاومت موفق شد اهداف یادشده را تا کنون محقق ساخته و دستاوردهایی را در مسیر تقویت محور مقاومت و حفظ موازنه قدرت در مقابل رژیم صهیونیستی کسب کند. بدیهی است که حفظ و استمرار این دستاوردها و تحقق اهداف یادشده در بلندمدت - به‌عنوان اهدافی که ماهیت راهبردی دارند - مستلزم ایجاد سازکارهای لازم می‌باشد، آن هم در شرایطی که گفتمان جبهه مخالف از «بشارزدایی» عبور کرده و به هدف خروج ایران از سوریه یا به‌عبارت دیگر به سیاست

«ایران‌زدایی» رسیده است.

همزمان با گسترش دامنه سیطره نظام سوریه و اعاده حاکمیت بر جغرافیای بیشتر و افزایش روند شکست گروه‌های تروریستی، گفتمان ایران‌زدایی نیز از شدت و حدت بیشتری برخوردار شد تا جایی که مقامات رژیم صهیونیستی سعی کردند از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های روسیه در تحقق این هدف و گفتمان بهره گیرند و حتی مقامات آمریکایی حاضر شدند تا حدی از گفتمان فشارزدایی خود عقب‌نشینی کنند.

ابتکار راهبردی

سفر سردار سلیمانی به روسیه و توافق وی با ولادیمیر پوتین، نقطه عطفی در سطح منطقه و جهان بود که در پیمان ضد تروریستی ۴+۱ متجلی شد (ابراهیم‌الأمین، ۲۰۱۵: ۳) و از ۸ مهر ۱۳۹۴ که ورود مستقیم روسیه به معادلات نظامی سوریه آغاز شد، تأثیر شگرفی بر تحولات خاورمیانه به‌ویژه اوضاع سوریه بر جای گذاشت. همچنین توافق صورت‌گرفته میان سردار سلیمانی و پوتین، روابط دوجانبه ایران و روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجب افزایش همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی میان دو کشور شد.

سفر سردار سلیمانی به روسیه و دیدار وی با رئیس‌جمهور این کشور در شرایطی صورت گرفت که منابع رسانه‌ای روسی به نقل از مقامات سیاسی این کشور، انجام چنین سفری را رد می‌کردند اما این در حالی بود که منابع غربی و ایرانی در نقل این خبر هم‌صدا بودند. بر همین اساس، منابع ایرانی، زمان دومین سفر سردار سلیمانی را دی ماه ۱۳۹۴ ذکر کردند. به‌عنوان مثال، خبرگزاری فارس به نقل از منابع غیر رسمی از بررسی آخرین تحولات در سوریه، عراق، یمن و لبنان در جلسه پوتین و سردار سلیمانی خبر داد. (General Soleimani, 2015)

به‌رغم آنکه خبر این سفرها در آغاز با سکوت مقامات طرفین مواجه شد، با گذشت زمان ابعاد بیشتری از آن نمایان گردید. به‌عنوان مثال، علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل در برنامه تلویزیونی «متن و حاشیه» در واکنش به این خبر و در پاسخ به اینکه برخی حضور نظامی روسیه در سوریه را نتیجه گفت‌وگوهای سردار سلیمانی با مقامات روسی می‌دانند، تصریح کرد: «رفت‌وآمد سردار سلیمانی و هماهنگی با مقامات روسیه در وضعیتی که اتحاد ایران و روسیه در مبارزه با گروه‌های تروریستی رو به گسترش بوده، کاملاً طبیعی است. حتی قبل از سفر پوتین به تهران نیز یکی از مقامات روس اعلام

کرد که ایران و روسیه به سمت روابط راهبردی پیش می‌روند و البته ایران هم معتقد است روابط دو کشور باید همه‌جانبه باشد. تنش به‌وجود آمده در منطقه بسیار گسترده بوده و امکان دارد بیش از پیش گسترش یابد که پیش‌بینی می‌کنیم این تنش‌ها در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت به وضعیت قبلی خود برنگردد. اگر خطر «گروه‌های تکفیری» را به‌طور ریشه‌ای از بین نبریم، تهدیدی برای همه کشورها خواهد بود. همان‌طور که اطلاع دارید آثار وجود این گروه‌ها رو به گسترش می‌باشد. بنابراین، این روند همکاری همه‌جانبه در مبارزه با آنها را می‌طلبد. همان‌طور که اگر ایران به درخواست دولت سوریه و عراق، کمک‌ها و مشاوره‌های مستشاری در مقابله با گروه‌های تروریستی انجام ندهد، به زودی باید در داخل کشور با آنها روبه‌رو شویم. بنابراین، حضور روسیه نیز در مقابله با داعش و گروه‌های تروریستی در سوریه به دعوت دولت این کشور (سوریه) بوده است.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴: ۱۴ آذر) به‌رغم آنکه گمانه‌زنی‌های مختلف و متعددی در خصوص چرایی حضور نظامی روسیه در سوریه مطرح شده است اما آنچه که روس‌ها را به ورود نظامی مستقیم به بحران سوریه ترغیب نمود، مذاکرات تهران با مسکو بود؛ زیرا با وجود آنکه از زمان شروع بحران، روس‌ها نسبت به حفظ سوریه علاقه داشتند، اما تمایلی به حضور مستقیم نظامی نشان نمی‌دادند. بنابراین، منافع مشخص روسیه در سوریه اگر چه شرط کافی برای حضور نظامی در این کشور بود، اما شرط لازم را تهران در توافق با مسکو رقم زد.

در همین راستا، خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس نوشتند دیدار مهم سردار سلیمانی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نقشی مؤثر در آغاز حملات هوایی این کشور در سوریه داشته است. آسوشیتدپرس نوشت: «ایران در آغاز حملات هوایی روسیه در سوریه نقشی مهم ایفا کرده است؛ به‌طوری‌که یکی از قدرتمندترین مقامات نظامی ایران نشستی سه ساعته با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه داشته تا او را برای حمله به سوریه متقاعد کند. مقامات بلندپایه عراق اعلام کردند سردار قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه ایران در مرداد ماه با این پیام به مسکو رفت که حملات هوایی روسیه علیه داعش در سوریه ضروری است. سردار سلیمانی و پوتین نقشه‌ها و عکس‌های نظارتی را بررسی کرده و به تبادل اطلاعات پرداختند. بررسی‌ها نشان داد این گروه تروریستی در صورتی که مسکو وارد عمل نشود، فعالیت‌هایش را به نزدیکی روسیه در منطقه قفقاز گسترش خواهد داد.

در این نشست همچنین درباره برنامه تشکیل یک مرکز مشترک تبادل اطلاعات میان



عراق، سوریه، ایران و روسیه در بغداد گفت‌وگو شد. این مرکز مشترک، اواخر همان ماه کار خود را آغاز کرد. سلیمانی همچنین با مقامات نظامی ارشد روسیه دیدار کرد. این نقش ایران حاکی از نفوذ شدید این کشور است که جدی‌ترین حامی بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه به شمار می‌رود و روابط نزدیکی با دولت تحت کنترل شیعیان در عراق دارد.

ورود روسیه به درگیری‌های خاورمیانه از تغییر در ائتلاف‌ها به‌ویژه با عراق حکایت دارد، کشوری که مقاماتش می‌گویند حملات هوایی ائتلاف تحت فرماندهی آمریکا علیه داعش آنگونه که آنها امیدوار بوده‌اند، مؤثر نبوده است. نخست‌وزیر عراق گفته است از حملات هوایی روسیه علیه این گروه ستیزه‌جو استقبال خواهد کرد. (آسوشیتدپرس، ۱۵:۲۰۸ اکتبر)

بنابراین، می‌توان گفت گام نخست برای حضور نظامی روسیه در سوریه به‌واسطه سفر سردار سلیمانی به مسکو برداشته شد. طبق گفته برخی منابع، در آن سفر، سردار سلیمانی با توصیف وضعیت موجود در سوریه به مقامات روسیه توضیح داد که اگر مسکو به‌صورت مستقیم در تحولات روسیه حضور یابد، موازنه قوا و شرایط جنگی به کلی تغییر خواهد کرد. در آن جلسه روشن شد که عدم اقدام روسیه می‌تواند به تسلط کامل شورشیان بر سواحل دریای مدیترانه از جمله پایگاه دریایی روسیه در طرطوس منجر شود. سردار سلیمانی در آن جلسه بر روی نقشه توضیح داد که مشارکت مستقیم روسیه در تحولات سوریه می‌تواند شرایط موجود را تغییر دهد و باعث شکست تروریست‌ها شود.

به این ترتیب، دستاورد نهایی سفر سردار سلیمانی به روسیه و توافق وی با پوتین، افزایش همکاری‌های نظامی میان ایران و روسیه، حضور مستقیم نظامی روسیه در سوریه و شکل‌گیری ائتلاف ضد تروریستی با حضور چهار کشور ایران، روسیه، سوریه و عراق به همراه حزب‌الله لبنان بود. از این زمان به بعد، تحولات سوریه با دگرگونی‌های قابل توجهی مواجه شد.

شراکت نظامی ایران و روسیه در پرونده سوریه اوضاع را به نفع دولت قانونی این کشور تغییر داده و از سوی دیگر سیاست‌های غرب را در خاورمیانه با بن‌بست مواجه کرد. علاوه بر آن، این شراکت دوجانبه زمینه را برای تقویت و تحکیم هرچه بیشتر روابط دوجانبه ایران و روسیه به‌ویژه همکاری‌های نظامی میان دو کشور فراهم کرد.

در واقع، نمونه عینی و عملی این تأثیر، باز شدن گره تحویل سامانه دفاع موشکی اس ۳۰۰ به ایران از سوی روسیه بود که به‌واسطه توافق سردار سلیمانی با ولادیمیر پوتین



محقق شد. همکاری‌های ایران و روسیه توانست آثار منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در پی داشته باشد. به‌عنوان مثال، موفقیت ائتلاف ایران، روسیه، عراق، سوریه و حزب‌الله توانست برای اولین بار انحصار تصمیم‌گیری در حوزه جنگ و صلح را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از اختیار ناتو و ابتکارهای غربی خارج سازد.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های همکاری و شراکت نظامی ایران و روسیه در پرونده آزادسازی شهر راهبردی حلب تعریف می‌شود. ورود روسیه به جنگ حلب، به شکل قابل توجهی به تغییر معادلات میدانی انجامید. چنانکه باید گفت روسیه از فرصت زمانی موجود، نهایت استفاده را برد. در آن مقطع، از یک سو آمریکا شاهد تغییر و تحول در کاخ ریاست‌جمهوری بود و خلأ سیاسی موقت در این کشور مانع دخالت و تصمیم‌گیری‌های دشوار از سوی مقامات کاخ سفید می‌شد.

از سوی دیگر، حملات سنگین هوایی قابلیت و کارایی خود را نشان داد و در کنار عملیات‌های زمینی ارتش سوریه و نیروهای مقاومت، قادر به پاک‌سازی سریع مناطق تحت تصرف تروریست‌ها بود. طبعاً استمرار سریع این روند، فرصت بازسازی و تجدید قوا را از تروریست‌ها سلب کرده و پیروزی قریب‌الوقوع معرکه بزرگ حلب را رقم زد.

در صحنه میدانی حلب بیشتر عملیات‌های زمینی معمولاً با پشتیبانی هوایی جنگنده‌های روسی انجام می‌شد. روسیه با به‌کارگیری جنگ‌افزارهای پیشرفته، آسیب‌های جدی به تروریست‌ها وارد کرده است؛ طوری‌که علاوه بر تلفات انسانی، بسیاری از مقرها، ابزارهای ارتباطی و تسلیحات این گروه‌ها نیز از بین رفت و به موجب آن زمینه برای تغییر موازنه نظامی به نفع دولت سوریه فراهم شد.

آزادی حلب به‌عنوان نقطه عطف مهمی در روند تحولات سوریه، رؤیای دشمنان سوریه را بر باد داد و موقعیت تروریست‌ها را نه تنها در شمال سوریه، بلکه در سایر مناطق به مخاطره افکند. طرح دشمنان این بود که با تسلط بر حلب، بین شمال و جنوب سوریه جدایی انداخته و زمینه تجزیه سوریه را فراهم سازند. به این ترتیب، شمال سوریه به جولانگاه تروریست‌ها و حامیانی چون ترکیه تبدیل می‌شد که به حیاط خلوت مناسبی در جنوب مرزهای خود دست می‌یافت.

آزادی حلب پیروزی بزرگی را برای نظام سوریه و متحدان آن رقم زد و در مقابل، شکست سختی به تروریست‌ها وارد کرد. این پیروزی روحیه نیروهای سوری را ارتقاء داد و

به همان نسبت، تروریست‌ها را دچار سرخوردگی و فروپاشی کرد. این وضعیت، فرصت مناسبی برای تداوم عملیات‌های ارتش سوریه به منظور آزادسازی مناطق باقی مانده، به‌ویژه ادلب در غرب و رقه در شرق فراهم ساخت.

اگرچه تا پیش از عملیات آزادسازی حلب نیز پیش‌بینی محافل غربی حاکی از پیروزی نظام سوریه و متحدان آن بود، مرکز مطالعات واشنگتن در گزارشی درباره جنگ حلب نوشت: پیشروی چشمگیر روسیه و ایران در سوریه و به‌ویژه حلب، به‌طور قطع، خوشایند ترکیه و عربستان سعودی نبوده و چه بسا این دو کشور به سازماندهی و تجهیز نیروهای شبه‌نظامی در قالب سازمانی جدید همانند «جیش الفتح» اقدام کنند. گشودن جبهه جدیدی در شمال لبنان هم با استفاده از نیروهای سلفی این منطقه و آوارگان سوری، دور از ذهن نیست. گزارش مذکور در پایان به این نتیجه می‌رسد که ترکیه و عربستان عزم و توان مقابله با قدرت نظامی روسیه، ایران و سوریه را نداشته و جنگ حلب نشان داد که اکنون پوتین در وسط صفحه شطرنج سوریه مشغول کیش و مات رقباست. (مرکز مطالعات واشنگتن، ۲۰۱۵: ۱۸)

پس از پیروزی‌های مشترک ایران و روسیه در عقب راندن گروه‌های تروریستی و آزادسازی حلب به‌عنوان دومین شهر بزرگ سوریه، روند جدیدی از حل و فصل سیاسی بحران شروع شد که در آن ایران و روسیه نقش‌آفرینی کردند. نکته قابل توجه در این مذاکرات که در مسکو و آستانه برگزار شد، عدم حضور نمایندگان کشورهای عربی و غربی بود که نشان می‌داد ائتلاف ایران و روسیه توانسته تا حد زیادی ابتکار عمل را از دست کشورهای غربی خارج کند. این در حالی است که پیش‌تر در جریان نشست‌های ژنو درباره سوریه، نه تنها آمریکا و کشورهای عربی، ابتکار عمل را در دست داشتند، بلکه از حضور ایران نیز ممانعت به عمل می‌آوردند.

عوامل دخیل در شکل‌گیری شراکت راهبردی میان ایران و روسیه

در ارتباط با چرایی شکل‌گیری شراکت و همکاری نظامی میان روسیه و جمهوری اسلامی ایران در پرونده سوریه عوامل متعددی دخیل می‌باشد که عبارتند از:

حفظ منافع ژئوپلیتیکی: یکی از مهم‌ترین عوامل همکاری و شراکت راهبردی ایران و روسیه در پرونده سوریه، تلاش برای تأمین منافع ژئوپلیتیکی در منطقه بوده است؛ این منافع در ابعاد مختلفی قابل تقسیم‌بندی و تعریف می‌باشد که یکی از ابعاد آن حفظ منافع ژئوپلیتیکی دو

کشور و تلاش برای افزایش وزن منطقه‌ای در سایه حفظ نظام حاکم و حفظ موقعیت و جایگاه سنتی خود در سوریه و منطقه بوده است. روسیه تا قبل از این بحران در سوریه پایگاه داشته و در زمان رژیم بعثی در عراق نیز حضور داشت؛ اما ساختار عراق بعد از سال ۱۳۸۲ دچار تغییراتی شد و روس‌ها از این کشور خارج شدند، در حالی که جایگاه خود را در سوریه با هدف «تسلط بر منطقه مدیترانه و دریای سیاه» که ناوگان اصلی روسیه در آنجا قرار دارد، حفظ کرده بودند.

بحران سوریه این تصور را در میان قدرت‌های غربی ایجاد کرد که امکان به‌دست آوردن این پایگاه، وجود دارد. قدرت‌های غربی در بلندمدت به دنبال آن بودند که دامنه تنش را از دریای سیاه به جنوب مدیترانه منتقل کنند؛ اما آنها با واکنش سخت روسیه مواجه شدند. واکنش روسیه حاوی این پیام برای کشورهای غربی بود که این کشور در موضوعات ژئوپلیتیکی و پر شدن خلأ قدرت به ضرر خود، بسیار جدی عمل می‌کند.

این امر نشان داد که روسیه به محیط پیرامون خود به مثابه خط‌قرمز نگریسته و فضای نفوذ به بازیگران رقیب و دشمن نداده و چنین هدفی را در چارچوب راهبردی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، روابط جهانی و رقابت با آمریکا حفظ خواهد کرد. بر همین اساس، مقامات روسیه استمرار و تضمین منافع ژئوپلیتیکی خود را در راستای نزدیکی و همگرایی با جمهوری اسلامی ایران و بهره‌مندی از ظرفیت‌های این کشور در پرونده سوریه ارزیابی کردند.

در واقع، مقامات روس به ارزش راهبردی پویایی نقش ایران در سطح منطقه‌ای در تقابل با محور آمریکایی پی برده و به این نتیجه رسیدند که «ایران» بهترین هم‌پیمان در اجرای سیاست جلوگیری از نفوذ غرب در منطقه است.

جمهوری اسلامی ایران به‌طور سنتی در لبنان نفوذ عمیقی دارد. ایران در عراق نیز پس از سرنگونی رژیم بعثی روابط خود را از طریق ارتباط بین‌بخشی، تجارت، حوزه نظامی - امنیتی و سایر امور عمق بخشیده و در سوریه نیز روابط سنتی خود را حفظ کرده بود. اما شروع بحران در سوریه و سیطره گروه‌های تروریستی بر بیش از ۷۰ درصد از جغرافیای این کشور، باعث تصور احتمال خلأ قدرت میان لبنان و عراق شد؛ زیرا شرایط آن زمان بحران سوریه می‌توانست جایگاه منطقه‌ای مقاومت را از لحاظ ژئوپلیتیکی به چالش بکشد.

بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ظرفیت و توانمندی یک بازیگر بین‌المللی همچون روسیه، در مسیر حفظ منافع ژئوپلیتیکی خود در منطقه گام برداشت. در

واقع، ایران برای تثبیت قدرت مقاومت در منطقه و در راستای ایجاد توازن در برابر محور آمریکایی به یک نیروی موازنه‌گر بین‌المللی نیاز داشت و در همین راستا، ظرفیت‌های بین‌المللی روسیه بستر مساعدی را برای ایجاد موازنه نظامی - امنیتی در مقابله با محور آمریکا فراهم ساخت.

روسیه در عرصه بین‌المللی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی برخوردار است که شامل موارد ذیل می‌شود:

- حضور روسیه در شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ جمهوری اسلامی ایران برای رهایی از ایجاد چالش‌های حقوقی برای خود در برخی از مسائل و موضوعات منطقه‌ای به حق وتوی روسیه برای تعدیل این وضعیت نیاز دارد. در واقع، عدم مشارکت روسیه در بحران سوریه به‌نوعی می‌توانست تصویب چندین قطعنامه علیه ایران و محور مقاومت را در شورای امنیت سازمان ملل به دنبال داشته باشد.

- ارتباطات روسیه با طرف‌های مقابل ایران؛ روسیه با عربستان سعودی، اسرائیل، آمریکا و کشورهای اروپایی در ارتباط بوده و برقراری گفت‌وگوهای راهبردی در سطح جهانی میان روسیه با این بازیگران اجازه بازیگری عمده را به آن می‌دهد. فرصت‌های روسیه تا حد زیادی با نیازمندی‌های ایران در مسائل منطقه‌ای مطابقت می‌یابد و روس‌ها نیز می‌توانند از برگه‌های ایران در منطقه بهره گیرند. نیاز متقابل ایران و روسیه در پرونده سوریه مشابه وضعیت روابط ایران و روسیه در پرونده افغانستان است. حضور روسیه در شورای امنیت و ارتباط با بازیگران رقیب و مقابل ایران در صحنه منطقه‌ای و جهانی دو برگه عمده بین‌المللی روسیه محسوب می‌شود. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۸: ۳۹)

بر همین اساس، بحران سوریه نقطه اتصالی برای فهم بهتر ایران و روسیه از پویایی نقش و ظرفیت یکدیگر بوده و هر دو طرف از بعد نظامی و امنیتی همدیگر را کشف کرده و دریافته‌اند که در یک نقطه در سطح راهبرد کلان خواسته مشترک و متقاطعی دارند. به عبارت دیگر، ترکیب روابط یک قدرت ایدئولوژیک با ویژگی‌های خاص خود و دیگری، قدرت غیر ایدئولوژیک با تکیه بر یکدیگر باعث دستیابی به این نتیجه شد که دو کشور به یکدیگر نیاز متقابل دارند. (برزگر، ۱۳۹۸: ۲۲)

ترکیب قدرت شبکه‌ساز ایران و قدرت سخت روسیه؛ مؤلفه اصلی قدرت روسیه در سوریه پس از ورود به بحران نظامی از سال ۱۳۹۴، در حوزه سخت‌افزاری و به‌طور خاص در عرصه هوایی تعریف می‌شود. این مؤلفه نقش بسزایی در تحقق پیشروی‌های میدانی در سال‌های گذشته



داشت. در سمت دیگر، جمهوری اسلامی ایران در عرصه میدانی عملکرد ویژه‌ای در شبکه‌سازی نیروهای محلی و بومی از خود نشان داده و ثابت کرد توانایی آن را دارد که قدرت نرم خود را با «شبکه‌سازی در میدان» عملیاتی سازد.

«شبکه‌سازی محلی» از اهمیت بسزایی در نزد مقامات روس در دوره بحران برخوردار بود و در دوران پسا بحران نیز، این مؤلفه نقش بسزایی در انجام اقدامات و فعالیت‌های نرم‌افزاری خواهد داشت. طی دوره بحران، روس‌ها هرچند دارای پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی و هوایی و همچنین حق وتو در سطح جهانی بودند، اما همه این موارد بدون در اختیار داشتن میدان نبرد برای آنها غیر ممکن بود. از نگاه روسیه، «تسلط بر زمین یا میدان» نقش مهمی در برتری یک کشور در معادلات سیاسی دارد.

به‌طور قطع با پایان یافتن بحران سوریه، طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دخیل در بحران، تلاش می‌کنند که دولت آینده سوریه دولتی فراگیرتر بوده و برخی از گروه‌های میانه‌روتر در حکومت شریک باشند و این امر نیاز به تداوم «ائتلاف‌سازی» دارد. از آنجایی که ماهیت قدرت و ساختار سیاسی سوریه و عراق متفاوت است نمی‌توان گفت که مشابه نقش ایران در ائتلاف شیعیان در قدرت با کردها و اهل سنت عراق در سوریه هم عملی خواهد شد؛ اما شرایط پسا بحران در سوریه نیاز به نقش ایران در تداوم شبکه‌سازی به نفع حکومت این کشور دارد.

سیاستمداران روسیه از محدودیت‌های خود در موقعیت پسا بحران آگاه هستند؛ آنها شباهتی با مردم منطقه نداشته و در بین شبکه نخبگان محلی هم نفوذ ندارند و پایان بحران سوریه نیز از جنبه قدرت سخت‌افزاری آنها می‌کاهد. روسیه در حوزه اهل سنت سوریه بازی محدودی داشته یا اصلاً نقشی نداشته است. از سوی دیگر، اهل سنت متمایل به همکاری با روسیه در زمره اهل سنت معتدلی هستند که با ایران در ارتباط بوده و تأثیرپذیری بیشتری از جمهوری اسلامی دارند. از این رو، روسیه در مدیریت و کنترل این مسأله نیازمند همکاری و قدرت نرم‌افزاری ایران خواهد بود.

بر همین اساس، اتصال با قدرت نرم‌افزاری، یاری‌گر روسیه در این میدان بوده و تنها جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در این زمینه ایفای نقش کند. شبکه‌سازی روی نیروهای محلی یکی از شاهکارهای سیاست و راهبرد ایران در سوریه است که باید در مسیر تقویت و تحکیم آن گام برداشت. البته ممکن است جمهوری اسلامی ایران در مسیر شبکه‌سازی در



میدان با ملاحظات از سوی نظام حاکم و حزب بعث مواجه شود؛ اما ضرورت رویکرد اصلاح و بازسازی تصویر حاکمیت سوریه در سطوح مختلف اجتماعی این کشور به گونه‌ای در دستور کار نظام حاکم قرار خواهد گرفت.

با در نظر گرفتن مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در پرونده سوریه و شاخصه‌های قدرت سخت روسیه در این کشور، شاید بتوان تجربه همکاری روسیه و ایران در پرونده سوریه را الگوی جدیدی از قدرت هوشمند (ترکیب قدرت سخت و نرم) در سطح فرادولتی ارزیابی کرد که به نوبه خود الگوی جدیدی از نظم نوین جهانی را در مقابل رویکرد تک قطبی آمریکا به نمایش می‌گذارد.

راهبرد مشترک حفظ سوریه: هدف نهایی ایران و روسیه در سوریه تفاوت‌هایی دارد. هدف نهایی ایران، حفظ جبهه مقاومت و هدف نهایی روسیه حضور در جغرافیای سوریه در رقابت ژئوپلیتیکی با آمریکا است. با این حال آنچه هر دو کشور را در هدف نهایی به یکدیگر نزدیک می‌کند، حفظ سوریه است؛ و البته حفظ سوریه بدون حفظ نظام فعلی دشوار است. این سیاست از یک سو ارتباط زمینی و پشتیبانی ایران با جبهه مقاومت را تضمین می‌کند و از سوی دیگر، مانع آسیب خوردن موقعیت روسیه در تحولات سوریه می‌شود.

بنابراین، به‌رغم آنکه هدف نهایی ایران و روسیه در دفاع از نظام سیاسی سوریه تفاوت‌هایی دارد، اما آنچه هر دو کشور را به هدف نهایی نزدیک می‌کند، ممانعت از تغییر نظام سیاسی دمشق است. علاوه بر آن، هر دو کشور در رقابت ژئوپلیتیکی با آمریکا تمایل ندارند سوریه را در زمره کشورهای غرب‌گرا تصور کنند. همچنین هر دو کشور در مقابله با بلندپروازی‌های برخی از کشورهای منطقه همچون عربستان و ترکیه در خصوص سوریه و آینده منطقه، منافع مشترکی دارند.

حفظ حاکمیت کنونی سوریه به‌معنای استمرار شراکت و همکاری ایران و روسیه در بلندمدت خواهد بود. از این رو، هرگونه تلاش برای ثبات حاکمیت کنونی سوریه می‌تواند عاملی برای تثبیت این شراکت در بلندمدت باشد. همکاری ایران و روسیه سبب پذیرش حاکمیت بشاراسد و مشروعیت بین‌المللی آن شده است و علاوه بر آن در نهایت به استمرار شراکت ایران و روسیه در مسایل راهبردی مورد علاقه دو طرف می‌انجامد.

بنابراین به‌رغم آنکه هدف نهایی ایران و روسیه در سوریه، ممکن است تفاوت‌هایی هم داشته باشد، اما آنچه هر دو کشور تغییر نظام سیاسی سوریه را با منافع راهبردی خود در

تضاد می‌بینند و تصور اینکه روسیه با هر جریان لیبرال، کمونیستی یا اسلامی در سوریه می‌تواند کنار بیاید، نادرست می‌باشد.

خطر شکل‌گیری مجدد هسته‌های تروریستی: نگاهی به روابط ایران و نظام سوریه در طول تاریخ نشان می‌دهد که این روابط بر مبنای فرصت‌ها و تهدیدات مشترک شکل گرفته است. در واقع، دو کشور در سایه فرصت‌ها و تهدیدات مشترک در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. همین مسأله در روابط و مناسبات ایران و روسیه نیز تأثیرگذار بوده و تهدیدات مشترک بستر مساعدی را برای شکل‌گیری ائتلاف نظامی میان دو طرف در پرونده سوریه فراهم ساخت.

یکی از مهم‌ترین عوامل همکاری و شراکت راهبردی ایران و روسیه در پرونده سوریه، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی بوده که هر دو کشور در پرتو مهار و کنترل این پدیده، منافع ژئوپلیتیکی خود را در سطح منطقه تضمین کرده‌اند. احساس خطر از جانب تروریسم تنها از بعد نظامی و امنیتی فوری مد نظر نیست، بلکه از جنبه تمدنی نیز موضع ضد ایرانی و ضد روسی جریان تکفیری برای هر دو کشور چالش‌آفرین بوده و هر دو طرف تثبیت منافع ژئوپلیتیکی خود را در مهار و کنترل این چالش می‌دانند.

تهدیدات برخاسته از تروریسم به راحتی دامان نظام آینده سوریه را رها نخواهد کرد. بنابراین، وجود این تهدید مشترک نه تنها زمینه‌ساز شکل‌گیری ائتلاف و شراکت نظامی میان دو طرف شده، بلکه این دو کشور می‌توانند بر پایه تهدیدات مشترک به روابط خود در حوزه امنیتی - بیش از حوزه نظامی - در منطقه و سوریه ادامه دهند. وجود هسته‌های داغ تروریسم، ضرورت و بهانه‌ای برای حضور نظامی ایران در بلندمدت خواهد بود و باید در این زمینه به ارائه و تدوین طرح، برنامه و راهبرد روی آورد. روس‌ها به‌طور قطع حداقل تا زمان باز بودن پرونده سوریه از جنبه امنیتی و نظامی با ایران همگرا خواهند ماند. هر چند تجربه سوریه آنان را به سمت روابط راهبردی در موضوعات دیگر هم سوق می‌دهد.

در واقع تا زمانی که مراکز ثقل گروه‌های تروریستی خارجی در مناطق شمالی و شرقی سوریه حضور دارند، ضرورت بقای نیروهای ایران و استفاده از ظرفیت جمهوری اسلامی در مهار تروریسم در نزد مقامات روس وجود دارد. مقامات روسی به این مسأله واقف هستند که خروج ایران در شرایط حضور گروه‌های تروریستی و هسته‌های پنهان این گروه‌ها در اقصی نقاط سوریه، وضعیت آینده سوریه را با ابهام مواجه خواهد کرد. بنابراین، مطالبه حضور نظامی ایران در سوریه و استمرار آن در نزد مقامات روسی وجود دارد.

برنامه ریزی برای حضور نظامی ایران باید با توجه به شرایط موجود مانند رشد خاموش و پنهان تروریسم و شکل گیری مجدد هسته های آن صورت گیرد. نامشخص بودن وضعیت ادلب نیز زمینه را برای تداوم حضور نظامی ایران در سوریه فراهم کرده و نظام سوریه نیز خواستار تداوم حضور نظامی ایران است. (آزاد، ۱۳۹۸: ۱۴)

مهار آمریکا: در نگاه سران و رهبران بلندپایه روسیه از جمله «ولادیمیر پوتین»، ایالات متحده آمریکا به عنوان رقیب راهبردی روسیه تلقی شده و نزدیکی به آمریکا در نگاه رهبران کنونی روسیه تقویت نشده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به آمریکا به عنوان یک دشمن راهبردی می نگرد و بر همین اساس، هر دو کشور دارای نوعی «تضاد استراتژیک» با آمریکا هستند. مقام معظم رهبری در سفر اخیر پوتین به ایران نیز راهبرد «مهار آمریکا» را مطرح کردند و این مسأله به نوبه خود بیانگر فصل مشترک ایران و روسیه در مخالفت با حضور و نفوذ آمریکا در سوریه و به طور کلی در منطقه می باشد که بر پایه آن شراکت و همکاری نظامی میان دو طرف در پرونده سوریه شکل گرفت.

در پرونده سوریه و حتی در سطح منطقه ای، آمریکا در بلندمدت همچنان به عنوان «دگر» روسیه باقی خواهد ماند. در سمت مقابل، ساخت سیاسی و نظامی آمریکا، یک ساخت کاملاً ضد روسی بوده و سطوح مختلف حاکمیتی آمریکا به شدت رویکرد ضد روسی داشته و همین امر امکان هرگونه نزدیکی و همگرایی میان دو طرف را در برخی از پرونده ها از جمله پرونده سوریه به شدت کاهش می دهد. استقرار آمریکا در شرق فرات و تلاش های این کشور در راستای تشکیل یک شبه دولت در این منطقه با ایجاد زیرساخت های نظامی و امنیتی، در تعارض با منافع مشترک ایران و روسیه قرار داشته و هر دو بازیگر را در نقطه مقابل آمریکا قرار می دهد.

در شرایط کنونی نیز تنها دو اردوگاه یا بلوک در منطقه وجود دارد؛ یک اردوگاه منتسب به آمریکا بوده که منافع آن را غرب، رژیم صهیونیستی و ارتجاع عرب تأمین می کند و اردوگاه دوم منتسب به تفکر محور مقاومت می باشد. روسیه ناچار خواهد بود در آینده نیز با اردوگاه محور مقاومت همکاری کند و اقدامی علیه این محور انجام ندهد. سوریه در آینده نیز در اردوگاه محور مقاومت باقی خواهد ماند.

مصر در زمان جمال عبدالناصر با توجه به حاکمیت اندیشه های سوسیالیستی در اردوگاه روسیه قرار داشت و نفوذ روسیه در این کشور تا حد زیادی با گفتمان ضد صهیونیستی نظام

وقت مصر ارتباط داشت؛ اما قدرت‌های غربی به اتحاد جماهیر شوروی امتیازهایی دادند، مصر گفتمان ضد صهیونیستی خود را کنار گذاشته و جنگ علیه رژیم صهیونیستی را متوقف ساخت. همین امر در نهایت منجر به خروج مصر از اردوگاه روسیه شد و در پی آن روس‌ها به حافظ اسد اجازه دادند گفتمان مستقل خود را همچنان دنبال کند و این گفتمان برای روسیه نیز دستاوردهایی داشت. بر همین اساس، نظام و حکومت سوریه به دلیل قرار داشتن در محور مقاومت، خارج از اردوگاه روسیه تلقی نخواهد شد؛ روس‌ها می‌دانند اگر یک نظام غیر مقاومتی در سوریه روی کار بیاید، قطعاً پایگاهی برای روسیه در آنجا باقی نمی‌ماند. (اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۸: ۲۷)

گسترش همکاری در سایر پرونده‌ها

«پرونده سوریه» نخستین پرونده امنیتی همکاری ایران و روسیه محسوب نمی‌شود، بلکه دو کشور پیش از آن در «پرونده افغانستان» نیز همکاری‌های گسترده‌ای داشتند. چنین همکاری مشترکی در زمینه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی با اشغال افغانستان از سوی طالبان شکل گرفت. همچنین همکاری‌هایی در سطح محدود بین ایران و روسیه با حمله نخست عراق به کویت و ورود آمریکا به صحنه درگیری وجود داشت، همکاری دو کشور در افغانستان در سطح گسترده نظامی، پشتیبانی، لجستیکی و حمل و نقل برقرار بود. علاوه بر آن، تفاهم نیسان در سال ۱۳۷۵ در جنوب لبنان نیز با مشارکت روسیه انجام شد.

اما سطح همکاری و شراکت جمهوری اسلامی ایران و روسیه در پرونده سوریه در مسایل سیاسی و امنیتی این کشور و به تبع آن در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی گسترده‌تر از موارد دیگر بود و این اهمیت ویژه‌ای به این همکاری و استمرار آن در بلندمدت داده است.

«آنا بورشچوسکایا»، کارشناس روابط روسیه و خاورمیانه در مؤسسه واشنگتن در مقاله‌ای با عنوان «ولادیمیر پوتین و محور شیعی» در نشریه «فارین پالیسی» نوشته است که «وجود منافع و دشمنان مشترک، موجب شده ایران و روسیه به نحو بی‌سابقه‌ای در پرونده سوریه به یکدیگر نزدیک شوند.» وی با مرور تاریخ روابط دو کشور اعتقاد دارد که «در تاریخ چند صد ساله روابط دو کشور، تهران و مسکو هرگز تا این حد همکاری نزدیک با یکدیگر نداشته‌اند. این از بخت بد آمریکاست که مسکو و تهران دریافته‌اند که منافع آنها در خاورمیانه از جمله در مخالفت با منافع ایالات متحده تا چه حد اشتراک دارد».



افزایش تهدیدهای تروریستی، منافع اقتصادی، وجود بی ثباتی در افغانستان و همچنین امکان همکاری در آسیای مرکزی از جمله انگیزه‌های دو کشور برای تعمیق همکاری‌های دوجانبه به شمار می‌آیند. در این میان، بحران سوریه نیز روابط دو کشور را به اوج رسانده است؛ زیرا مسکو حضور در سوریه را نشانه گسترش دایره نفوذ خود دانسته و تهران هم حمایت مسکو از نظام سوریه را به نفع خود تعبیر می‌کند.

بر این اساس، به‌رغم آنکه کرملین تلاش می‌کند در روابط خود با کشورهای خاورمیانه توازن برقرار کند، اما در حال حاضر بیشتر به محور شیعی متمایل شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد همکاری ایران و روسیه همچنان ادامه یابد. این در حالیست که حتی اگر این همکاری نزدیک چندان هم طولانی مدت نباشد، باز هم برای منافع آمریکا مضر است. در واقع، یک اتحاد کوتاه‌مدت هم می‌تواند لطمه‌ای بلندمدت به منافع ایالات متحده وارد کند. ضمن آنکه همکاری و پیروزی‌های تاکتیکی می‌تواند موجب تقویت راهبردی مشترک میان تهران و مسکو شود.» (فارین پالیسی، ۲۰۱۶/۸/۳۰)

تجربه مشترک دیپلماتیک آستانه

در سال ۱۳۹۵ با توجه به روند پیروزی‌های نظام سوریه و ورود روسیه به عرصه نظامی و امنیتی، و تغییر در موازنه نظامی و امنیتی سوریه، اتفاق خاصی در فرآیند سیاسی نظام سوریه در سال ۱۳۹۵ رخ نداد. در سال ۱۳۹۶، «دی‌مستورا» بسته چهارگانه‌ای پیشنهاد داد که تا حد زیادی متناظر به قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت بود. موضوعاتی مانند ایجاد دولت انتقالی، جدول زمانی برای تدوین قانون اساسی جدید، اجرای انتخابات سالم و مبارزه با تروریسم در این بسته مطرح شده بود.

در سال ۱۳۹۶ و بعد از آزادسازی حلب و تغییر موازنه نظامی - امنیتی به نفع نظام حاکم روند جدید و موازی روند ژنو با عنوان «روند آستانه» شکل گرفت. در واقع، آزادسازی شهر راهبردی حلب، ضرورت خارج ساختن پرونده سیاسی سوریه از دست غرب را که تا پیش از آن در چارچوب مذاکرات ژنو صورت می‌گرفت، تقویت کرد و برای جمهوری اسلامی ایران این مسأله برجسته شد که باید از روند سیاسی سوریه مراقبت شود.

بعد از آزادسازی حلب به موازات آنکه نوعی تردید و همچنین شکاف در جبهه مقابل نظام سوریه ایجاد شد، جبهه مقاومت اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرد و بر این اساس، برای



حل بحران سوریه در کنار عنصر مقاومت و تداوم اقدامات نظامی - دفاعی و باز پس گیری مناطق اشغالی، استراتژی به کارگیری راهکارهای سیاسی در دستور کار قرار گرفت. بر این مبنا، پس از آزادسازی حلب، گفت و گوهایی با دولت ترکیه آغاز شد. این موضوع نیز مطرح شد که وقتی تلاش دشمنان سوریه به نتیجه نرسیده، نباید پرونده سیاسی همچنان در اختیار همان جبهه قرار داشته باشد. با ریزنی های صورت گرفته میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه با ترکیه قرار شد پرونده سیاسی و استفاده از ابزار سیاسی برای حل بحران سوریه در اختیار نیروهای پیروز میدان قرار گیرد.

در گفت و گوهای انجام شده پیرامون حل بحران سوریه، برخلاف خواسته آمریکا و جبهه مقابل، ترکیه مصلحت و منفعت خود را در به کارگیری راه حل سیاسی دانسته و در این مقطع اجلاس آستانه آغاز به کار کرد. سه کشور یاد شده روی برگزاری این اجلاس در پایتخت قزاقستان توافق کردند. از این مقطع، راه حل سیاسی به عنوان تاکتیکی برای حل بحران سوریه در نظر گرفته شد و در کنار آن مقاومت و دفاع نیز پیگیری می شد. اجلاس آستانه در ابتدا بر مسائل معیشتی و رفع مشکلات مردم سوریه متمرکز بوده و در ادامه موضوعات امنیتی، نظامی و سیاسی در دستور کار قرار گرفت و به موجب آن مقرر شد مناطقی که در اشغال گروه های معارض قرار دارد، از طریق سیاسی حل و فصل شود.

اینکه کدام مناطق باید در دستور کار اجلاس آستانه قرار بگیرد، در گفت و گوها با عنوان «مناطق کاهش تنش» مطرح شد. چهار منطقه کاهش تنش در این گفت و گوها تعیین شد، از جمله ادلب، جنوب سوریه و دو منطقه دیگر که البته در منطقه جنوب برای تعیین نقطه هدف آن بین روسیه و ایران اختلافاتی وجود داشت.

نشست های آستانه در دو عرصه نظامی و سیاسی دستاوردهایی به همراه داشت که می توان برخی از آنها را در موارد زیر برشمرد:

۱. پرونده سیاسی سوریه به عنوان پرونده سرنوشت ساز از جبهه مقابل گرفته شد و در اختیار جبهه مقاومت قرار گرفت. [ترکیه به عنوان کشوری که در مقابل جبهه مقاومت قرار داشت، از تصمیمات این اجلاس تمکین کرد.] اجلاس آستانه با ظرفیت تمام برای سازمان ملل در این روند نقش و جایگاه قائل شده بود، اما اصل پرونده را در اختیار آن قرار نداد. از این رو، تعیین تکلیف موضوعات اساسی و سرنوشت ساز به جای اینکه در ژنورقم بخورد، در آستانه تعیین وضعیت می شد. بحث قانون اساسی، انتخابات و مسائل انسانی مربوط به



جنگ در این اجلاس بحث و بررسی شد.

۲. بخشی از مناطقی که در اشغال تروریست‌ها قرار داشت با کمترین درگیری به کنترل و حاکمیت دولت درآمد. اعاده حاکمیت بر برخی از مناطق تحت اشغال از دستاوردهای اجلاس آستانه بود. ارسال خدمات به مردم و ایجاد امنیت و بازگشت حاکمیت به این مناطق نیز از نتایج این اجلاس بود.

۳. آزاد شدن بخشی از نیروهای نظامی - امنیتی و نیروهای مقاومت از این مناطق و عزیمت آنها به مناطق درگیری یا به عبارتی کاهش میدان‌های درگیری و به کارگیری نیروها در میدان‌های بحران‌تر؛

۴. انگیزه نیروهای مخالف حاکمیت و همسو با جبهه آمریکا با فضای سیاسی حاصل از اجلاس آستانه کاهش یافته و برخی از این گروه‌ها به سمت حاکمیت متمایل شدند. در این فضا، اقبال کردها برای گفتمان با دولت برای دستیابی به نتیجه افزایش یافت.

۵. با شروع اجلاس آستانه مشروعیت بین‌المللی نظام بشار اسد نیز به صورت تدریجی تقویت شد.

۶. اجلاس آستانه به صورت یک مدل در حل و فصل سایر موضوعات منطقه‌ای درآمد و این راه تازه‌ای فراروی مقاومت قرار داد.

۷. بازگشت تعدادی از نیروهای رانده شده به سرزمین‌شان دستاورد دیگر اجلاس آستانه است. به طور کلی، اجلاس آستانه در ابتدا بر موضوعات انسانی و مسائل مربوط به جنگ متمرکز بوده و در ادامه به امور سیاسی و امنیتی پرداخت. همچنین قرار شد که اداره امور مناطق کاهش تنش نیز با حاکمیت سوریه باشد. باز کردن فضا برای بازگشت مهاجران و آوارگان به سوریه نیز از دستاوردهای مهم اجلاس آستانه بود.

در یکی از اجلاس‌های آستانه موضوع ایجاد نقاط ایست و بازرسی در استان ادلب برای کنترل این منطقه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. هر سه کشور ضامن یعنی ایران، ترکیه و روسیه از حامیان این طرح بودند و باید هر کدام ۱۲ نقطه ایست و بازرسی برقرار کرده و نوع مأموریت در هر نقطه را تعیین می‌کردند. در این زمان تردیدهایی نسبت به نقش ترکیه در این نقاط ایست و بازرسی وجود داشت مبنی بر اینکه ممکن است به مکانی برای عبور و مرور تروریست‌ها تبدیل شود که در مذاکرات فی مابین روسیه و ایران به دقت بررسی می‌شد.

ترکیه با استقرار نقاط ایست و بازرسی ایران در برخی از این مناطق مخالف بود و این



مخالفت حتی در اختتامیه یکی از اجلاس‌های مشترک ترکیه و روسیه مطرح شد و به بحث‌های جدی میان سه کشور منجر شد و با واکنش تند نماینده ایران در این مذاکرات مواجه شد، اما در نهایت پیشنهاد ایران مبنی بر تعیین ۱۲ نقطه ایست‌وبازرسی مورد پذیرش ترکیه قرار گرفت. بنابراین، وجود اختلاف میان سه کشور عضو اجلاس که هر کدام منافع و دیدگاه‌های متفاوتی دارند طبیعی به نظر می‌رسد، اما باید بر خواسته‌های مشروع و مناسب اصرار ورزید. (کاظمی قمی، ۱۳۹۹: ۱۵)

به موازات پیگیری و تمرکز بر تحولات میدانی، مقامات روسیه در تلاش بودند موضوع تدوین قانون اساسی را در چارچوب مذاکرات آستانه و سوچی دنبال کنند. از این‌رو، پیش‌نویس قانون اساسی سوریه توسط روس‌ها بعد از شکل‌گیری روند آستانه و در دور سوم مذاکرات آن ارائه شد. ارائه پیش‌نویس از سوی روسیه با ملاحظات مشترک سوریه و جمهوری اسلامی ایران مواجه شد و از اولویت مذاکرات خارج شد. اولین پیش‌نویس قانون اساسی توسط روس‌ها در سال ۱۳۹۵ با ۷۱ ماده ارائه شد، که با مخالفت ایران و روسیه در سال ۱۳۹۶ متن جدیدی با ۸۵ ماده ارائه کرد.

مقامات روسیه در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۹۶، اولین کنگره گفت‌وگوهای ملی سوریه را در سوچی برگزار کردند که بیش از ۱۵۰۰ نفر در آن حضور داشتند. نمایندگانی از سوی دولت سوریه و نمایندگان معارضة داخل و خارج (معارضة خارج با هماهنگی ترکیه در این کنگره حضور داشتند) در آن شرکت کردند. در این کنگره ایده کمیته قانون اساسی شکل گرفت و سپس در بیانیه‌های مربوط به روند آستانه نیز به‌عنوان دستاورد کنگره سوچی مورد تأکید قرار گرفت. بنابراین، مهم‌ترین نتیجه و خروجی کنگره سوچی، کمیته قانون اساسی بود که با استقبال معارضة و احزاب غیر معارض مواجه شد.

«دی‌مستورا» نیز در پی آن ابتکار عمل را به دست گرفته و طرحی را ارائه داد که بر مبنای آن می‌بایست کمیته قانون اساسی به سه دسته ۵۰ نفره تقسیم می‌شد. یک سوم اعضا باید وابسته به نظام حاکم باشند و یک سوم وابسته به معارضة و یک سوم دیگر به جامعه مدنی تعلق داشته باشند. با توجه به اینکه نظام حاکم در این دوران دست برتر را در عرصه نظامی و امنیتی داشت، تمایل چندانی برای ورود به فرآیند سیاسی و تشکیل کمیته قانون اساسی نداشت؛ اما طی سفر بشار اسد به سوچی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ و مذاکرات پوتین با وی در نهایت به تشکیل کمیته رضایت داد و به موجب آن دولت سوریه چند هفته بعد از این



سفر، لیست ۵۰ نفره سهم دولت برای شرکت در کمیته را ارائه کرد.

دولت سوریه از جمله نخستین کسانی بود که لیست خود را ارائه داده و مدتی پس از آن، معارضه نیز لیست خود را ارائه کرد. اما پیچیدگی‌هایی در ارائه لیست از سوی احزاب غیر معارض موسوم به جامعه مدنی وجود داشت و به مدت یک سال طول کشید. اهمیت ارائه لیست از سوی جامعه مدنی تا جایی بود که می‌توانست توازن را به نفع یکی از گروه‌های دولت یا معارضه بر هم بزند. سازمان ملل بر این عقیده بود که ترکیب جامعه مدنی باید متوازن و معتبر باشد. دولت با این خواسته موافق نبود و به استقرار حاکمیت بر ۷۰ درصد از زمین استناد می‌کرد.

در این میان، هیأتی از سازمان ملل وارد تهران شده و و سپس به مسکو و آنکار رفتند و لیست‌هایی از ایران، روسیه، ترکیه و دولت سوریه، معارضه و سایر جریان‌ها تهیه کردند. آنها ۵۰ نفر را در لیست قرار داده و رزومه آنها را نیز به هر سه کشور ضامن ارائه دادند. همچنین سازمان ملل تیم فنی اعزام کرد و خود دی‌مستورا در این هیأت حضور نداشت. دی‌مستورا دستیار حقوقی خود را برای شرکت در این جلسه به تهران اعزام کرد. هدف سازمان ملل توجیه این نکته بود که آنها لیست متوازی را انتخاب کردند که همه گروه‌ها، قومیت‌ها و مذاهب در آن حضور دارند، اما دولت سوریه همچنان مخالفت خود را ابراز می‌کرد. در نهایت، قرار شد ۲۹ نفر از لیست ۵۰ نفره را دولت انتخاب کند و ۱۹ نفر نیز متمایل به معارضه باشند. بنابراین، در عمل کسانی انتخاب شدند که اکثراً به طرف دولت متمایل بودند.

در دی ماه ۱۳۹۸، جلسه‌ای در ژنو تشکیل شد و اسامی کمیته قانون اساسی نیز آماده بود. سه کشور ضامن در سطح وزیران جلسه‌ای را در دی ۱۳۹۸ در ژنو تشکیل دادند تا کمیته قانون اساسی اعلام شود. مشکل این بود که در روز تشکیل جلسه، سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل ارسال کرده و از او خواستند تا کمیته مربوطه تشکیل نشود. از این رو، آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل به دی‌مستورا برای تشکیل کمیته قانون اساسی مجوز نداد.

دی‌مستورا برای برگزار نکردن جلسه متوسل به این بهانه شد که اسامی ۶ نفر از اعضای جامعه مدنی به علت وابستگی به دولت سوریه مورد پذیرش نیست. وزیران خارجه کشورهای مربوطه گردهم آمدند و بیانیه‌ای صادر شد، اما عملاً کمیته قانون اساسی شکل نگرفت به این دلیل که بر سر اسامی ۶ نفر از لیست جامعه مدنی اختلاف ایجاد شده و اعمال فشار کشورهای



اروپایی نیز مانع از تشکیل آن شد. این در حالی بود که باید در دی ماه ۱۳۹۸ کمیته قانون اساسی تشکیل می‌شد.

در اوایل دی ۱۳۹۸ و همزمان با جایگزینی «پترسون» با «دی‌مستورا» اعلام شد که ۶ نفر از اسامی مربوط به دولت باید جایگزین شوند. دولت اعلام کرد که اسامی ۶ نفر را دوباره ارائه کرده و افرادی را جایگزین ۶ نفر قبلی می‌کند. پترسون اسامی جدید ارائه‌شده از سوی دولت سوریه را نپذیرفت و پیشنهاد داد که ۳ نفر از سوی دولت انتخاب شوند و ۳ نفر دیگر را خود او با هماهنگی ترکیه و معارضة انتخاب می‌کند. دولت با پیشنهاد ۳+۳ پترسون نیز موافقت نکرد تا اینکه سرانجام طی مشورت با روسیه به فرمول ۴+۲ رسیدند که چهار نفر از سوی دولت و دو نفر از سوی سازمان ملل در مشورت با معارضة و ترکیه انتخاب شوند.

البته دولت سوریه به‌راحتی تن به فرمول ۴+۲ نداده بود، بلکه طی مذاکرات تلفنی پوتین با اسد و سپس سفر نماینده ویژه پوتین در امور سوریه به دمشق و آنکارا این پیشنهاد را به ناچار پذیرفت. دولت سوریه تعدادی از اسامی پیشنهادی را به پترسون ارائه کرد تا او از بین آنها چهار نفر را انتخاب کند و در مقابل، سازمان ملل هم اسامی خود را به دولت سوریه ارائه کرد تا از بین آنها دو نفر را انتخاب کند. با نهایی شدن اسامی ۶ نفر، اعضای کمیته قانون اساسی تکمیل شدند.

پترسون از ابتدای کار همه تلاش خود را در راستای عینیت‌بخشی به کمیته تدوین قانون اساسی در حوزه سیاسی به کار گرفت؛ زیرا پیشبرد فرآیند سیاسی از سوی «پترسون» در پرتو به پیش راندن موضوع کمیته قانون اساسی امکان‌پذیر بود. بر همین اساس، وی موفق شد اولین دور از مذاکرات کمیته قانون اساسی را در آبان ۱۳۹۸ برگزار کند.

موضوع قوانین مرجع و آیین کار کمیته نیز در این میان مطرح بود. بحث‌های مهمی در این ارتباط مطرح شد که دولت به‌راحتی نمی‌توانست آنها را بپذیرد؛ زیرا دولت مدعی بود که نمی‌تواند تنها به ارائه اسامی اکتفا کند، بلکه باید همزمان با ارائه اسامی، به تدوین آیین کار پرداخته شود تا در جریان قرار بگیرند. ایده اولیه آیین کار با ابتکاری از سوی جمهوری اسلامی ایران ارائه شد. دمشق در آن زمان دیگر تمایلی به پذیرش دی‌مستورا نداشت و ایران در آن زمان پیشنهاد داد که دولت سوریه باید به‌صورت یک بسته به پیشبرد موضوع تدوین قانون اساسی اقدام کند. ایران از نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل دعوت کرد و ایده‌های اصلی آیین کار را به او ارائه داد. ایده کمیته کوچک ۴۵ نفره نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده بود.

دی میستورا ایده‌های مطرح شده از سوی ایران را به صورت نان پیپر (برگه غیررسمی) آماده کرد و طی تشکیل جلسه‌ای در ژنو و دعوت از سه کشور ضامن، سازکار اجرایی کمیته تدوین قانون اساسی را مطرح کرد. خروجی جلسه ژنو به دمشق ارائه شد و دولت سوریه ملاحظات خود را زیر آن قید کرده و از طریق ایران به نماینده سازمان ملل منتقل کرد. اما زمانی که پترسون روی کار آمد، دولت سوریه او را پذیرفت؛ این در حالیست که تا کنون دمشق هیچ‌یک از نمایندگان و فرستاده‌های دبیرکل سازمان ملل را نپذیرفته بود. پترسون به نوعی مورد حمایت روسیه و دولت سوریه بود.

پترسون بر سر سازکار اجرایی کمیته قانون اساسی با دولت سوریه به مذاکره پرداخت. پترسون با «ولید معلم» و «فیصل مقداد» به مذاکره پرداخت و چندین دور رفت و برگشت برای انجام اصلاحات سازکار اجرایی صورت گرفت. البته دو طرف دولت و معارضه بر سر چهار بند اختلافاتی داشتند که در نهایت معارضه از مواضع خود عقب‌نشینی کرد. بنابراین، آیین کار اجرایی نهایی شد و مورد موافقت دولت و معارضه قرار گرفت.

بحث بر سر اصلاح یا تدوین قانون اساسی یکی از موارد اختلافی دو طرف بود که دولت مایل به اصلاح قانون اساسی سال ۱۳۹۱ و معارضه قائل به تدوین آن بود، اما در نهایت هر دو مورد را در سازکار بیان کردند تا کمیته در این زمینه تصمیم بگیرد. متن آیین کار به گونه‌ای نوشته شده که چندین بار به اصلاح قانون اساسی اشاره کرده است. در ماده یک آن آمده است که کمیته موارد اصلاح قانون اساسی را برای رأی‌گیری مردمی آماده می‌کند.

در بند دیگر آن آمده است که کمیته قانون اساسی می‌تواند در چارچوب دیگر تجربیات قانون اساسی سوریه، قانون اساسی سال ۱۳۹۱ را مورد بازنگری قرار دهد و قانون اساسی کنونی را اصلاح کرده یا قانون اساسی جدیدی تدوین کند. در واقع، متن سازکار را با ابهام نوشتند تا بتوانند هرگونه از آن استنباط کنند. همچنین در جایی دیگر می‌گوید کمیته کوچک پیش‌نویس اصلاحات قانون اساسی را آماده کرده و پیشنهاد می‌دهد و کمیته بزرگ اصلاحات قانون اساسی را تعیین می‌کند.

در نهایت، روح متن سازکار به اصلاح قانون اساسی اشاره دارد، اما به منظور مهار مخالفت‌های معارضه تدوین هم در درون آن گنجانده شده است. سازمان ملل این سازکار را با دولت نهایی کرده و با معارضه نیز به گفت‌وگو پرداخت. البته نقش پشت پرده روسیه را نباید از نظر دور داشت. روسیه نقش محوری برای خود در روند آستانه قائل است.

در تاریخ ۱ مهر ۱۳۹۸، زمانی که اسامی کمیته قانون اساسی نهایی شده و آیین کار هم تعیین شد، دبیرکل سازمان ملل تشکیل «کمیته قانون اساسی» را اعلام کرد. همواره نظر جمهوری اسلامی ایران بر این بود که کشورهای ضامن روند آستانه با پترسون جلسه‌ای برگزار کرده و تشکیل کمیته قانون اساسی را اعلام کنند. اما همزمان بحث‌هایی ایجاد شد مبنی بر اینکه پترسون به دنبال راه‌اندازی نشست بین‌المللی بود که در آن آمریکا و کشورهای اروپایی برای اعلام تشکیل کمیته مذکور حضور داشته باشند. روس‌ها نیز تا حدی به این خواسته تن دادند، اما ایران هرگز زیر بار نرفت. حتی وزیر خارجه ایران به‌طور مستقیم به پترسون و همچنین به روسیه اعلام کرد که حضور آمریکا در این نشست بین‌المللی مانع از به نتیجه رسیدن این کمیته می‌شود.

در نهایت، تلاش‌های ایران مانع از تشکیل نشست بین‌المللی شد و دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیته را اعلام کرد. در نامه آنتونیو گوترش به شورای امنیت آمده که «کمیته قانون اساسی شکل گرفته است». آیین کار کمیته نیز به زبان عربی و انگلیسی ضمیمه این نامه شده است. می‌توان این آیین کار را در آرشیو سازمان ملل مشاهده کرد. مقامات روسیه، ایران و ترکیه در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با یکدیگر دیدار کرده و سه وزیر کشورهای نام‌برده با هم قرار گذاشتند که در زمان تشکیل کمیته حضور داشته باشند تا کار از روند آستانه خارج نشود، زیرا کمیته قانون اساسی مولود روند آستانه است.

در تاریخ ۷ آبان ۱۳۹۸، وزیران امور خارجه ایران، ترکیه و روسیه در ژنو گردهم آمده و بیانیه مشترکی را صادر کرده و در آن به نقش روند آستانه و کنگره سوچی در تشکیل کمیته قانون اساسی اشاره کردند. همچنین وزرای سه کشور تأکید کردند که کمیته قانون اساسی سوری - سوری و تحت مالکیت و هدایت سوری‌ها و بدون تحمیل زمان‌بندی خارجی می‌باشد. معارضه و کشورهای غربی هنوز بر این نظر هستند که کمیته قانون اساسی باید هرچه سریع‌تر به نتیجه برسد و بازه زمانی شش ماهه را اعلام کردند که متناظر با بندی از قطعنامه ۲۲۵۴ در این ارتباط است؛ اما ایران تمام تلاش خود را به کار گرفت تا در آن قید شود که بدون زمان‌بندی خارجی باید کار کمیته به پیش برده شود.

همچنین در مورد آیین کار اجرایی و قواعد مرجع هم این نکته مورد تأکید قرار گرفت که نباید زمان‌بندی خارجی در آن دخالت داده شود. بعد از این ماجرا نیز هر بار در مذاکرات آستانه این نکته مورد تأکید قرار می‌گرفت که این روند باید بدون زمان‌بندی خارجی به کار



خود ادامه دهد.

در تاریخ ۸ آبان ۱۳۹۸، اولین جلسه ۱۵۰ نفر از اعضای کمیته قانون اساسی با حضور پترسون برگزار شد که همان جلسه افتتاحیه بود. این جلسه بسیار مثبت ارزیابی شد، به طوری که پترسون اعلام کرد که نتایج آن فراتر از حد انتظارش بود. هر کدام از گروه‌ها دیدگاه‌های خود را در این جلسه ارائه دادند. کمیته کوچک از این کمیته دارای ۴۵ عضو است که حضورشان بسیار اهمیت دارد. شیوه انتخاب ۴۵ نفر از اعضای کمیته کوچک تدوین اینگونه بود که ۱۵ نفر از اعضای دولت، ۱۵ نفر از معارضة و ۱۵ نفر از جامعه مدنی گرد هم آمدند و ۸ نفر از ۱۵ نفر جامعه مدنی را دولت انتخاب کرده و ۷ نفر دیگر نیز از سوی معارضة تعیین شدند.

کمیته ۴۵ نفره برای تدوین پیش‌نویس اصلاحات و ارائه آن به کمیته بزرگ‌تر ۱۵۰ نفره اقدام می‌کند. اکنون هر زمان که از تشکیل جلسه سخن به میان می‌آید، منظور جلسات تشکیل شده از سوی کمیته ۴۵ نفره است. بر اساس آیین کار نیز ریاست این کمیته به صورت مشترک انجام می‌شود و از ابتدا توافق شد که یک نفر از دولت و یک نفر از معارضة ریاست آن را بر عهده گیرند. «احمد الکزبری» از سوی دولت و «هادی البحره» از سوی معارضة برای ریاست این کمیته انتخاب شدند. این ۴۵ نفر از ترکیب همان اعضای ۱۵۰ نفره هستند.

دومین جلسه کمیته کوچک در اوایل آذر ۱۳۹۸ برگزار شد. البته اعضای این کمیته به ژنو سفر کردند، اما عملاً جلسه‌ای تشکیل نشد و کار کمیته در اینجا به بن‌بست رسید، زیرا بر سر دستور کار به توافق نرسیدند. هر دو رئیس مشترک کمیته کوچک و پترسون به ژنو سفر کردند و قرار شد قبل از تشکیل جلسه ۴۵ نفره، دستور کار آن مشخص شود. اما بر سر دستور کار به توافق نرسیدند، به این نحو که دولت برخی اصول را با عنوان «اجماع ملی» (اصول توافق ملی) ارائه کرد که عبارتند از: مبارزه با اشغالگری، رفع تحریم‌ها و مخالفت با حضور بیگانگان. موضع دولت آن است که در ابتدا باید این اصول به صورت موردی بررسی شوند و سپس بندهای قانون اساسی به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. پترسون این درخواست دولت را با معارضة مطرح کرد که در نهایت با مخالفت معارضة مواجه شد.

دیدگاه معارضة آن است که ممکن است دولت سال‌ها روند بررسی اصول توافق ملی را به درازا بکشد تا هرگز زمان بررسی بندهای قانون اساسی فرا نرسد. در نهایت معارضة بحث بر سر اصول توافق ملی را پذیرفت، اما با این شرط که در مقدمه قانون اساسی در مورد



آن بررسی و ارزیابی صورت گیرد یا به طور موازی با بندهای قانون اساسی آن را بررسی کنند. دولت هرگز با این شروط موافقت نمی‌کند، با این توجیه که ماهیت این اصول متفاوت بوده و باید کاملاً مستقل قبل از ورود به بررسی بندهای قانون اساسی مورد ارزیابی و بررسی واقع شوند. اکنون کار این کمیته به بن‌بست رسیده است.

مهم‌ترین نکته در مورد آیین اجرایی کمیته قانون اساسی در مورد شیوه تصمیم‌گیری آن است که روال آن بیان شد. جریان‌های معارضة بعد از پافشاری دولت بر گنجاندن تأیید ۷۵ درصد از اعضای کمیته برای تصمیمات، بسیار از تشکیل آن ناامید شدند. در اظهارات برخی از جریان‌های معارضة بعد از تشکیل کمیته قانون اساسی گفته شده که عملاً با تعیین ۷۵ درصد، معارضة نمی‌تواند کاری به پیش ببرد. همچنین دولت در میان معارضة نفوذ داشته و می‌تواند اوضاع را به نفع خود هدایت کند. به طور کلی، می‌توان به سازکار تصمیم‌گیری موجود در آیین کار کمیته قانون اساسی به چشم فرصت نگاه کرد، زیرا عملاً این روند دست طرف مقابل را می‌بندد و می‌تواند هر تصمیمی را بلوکه کند.

موضوع تأیید مردمی یا انتقال آن به نظام فعلی سوریه می‌تواند نقطه قوت باشد و اجازه نمی‌دهد که کار کمیته قانون اساسی به خوبی پیش برود. این سازکار بیشتر ابزاری برای خرید زمان بیشتر برای دولت به شمار می‌رود. البته تشکیل کمیته به خودی خود برای نظام اسد وجهه بین‌المللی به همراه دارد و این پیام را به بازیگران دیگر منتقل می‌کند که دولت سوریه حل و فصل سیاسی بحران را در کنار راه حل نظامی آغاز کرده است. دولت در زمینه بازسازی سوریه می‌تواند از این موضوع بهره‌برداری کند. کار کمیته قانون اساسی به عنوان روند حل سیاسی بحران آغاز شده است تا به عنوان گامی مثبت از سوی دولت سوریه تلقی شده و کشورهای دیگر در ازای آن گامی برای بازسازی آن بردارند. (عباسی، ۱۳۹۹: ۱۶)



منابع و مآخذ

منابع فارسی

- ابراهیم الامین، تحالف «۴ + ۱» لمواجهة الإرهاب، جريدة الأخبار، ۲۲ أيلول ۲۰۱۵.
- برزگر، کیهان، گفت‌وگوی تخصصی، کارگروه شامات، آبان ۱۳۹۸.
- بهمن، شعيب، تأثير اقتدار منطقة اى ايران بر مدیریت حضور روسیه در سوریه، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، زمستان ۱۳۹۶.
- سیدافقهی، سید هادی، سناریوی آمریکا برای سرنگونی بشار اسد، تهران، مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.
- شهیدی، فرزانه، حلب؛ خرم‌شهر سوریه، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، اردیبهشت ۱۳۹۷.
- شهیدی، فرزانه، نبرد با پسران امیه. نقش نیروی قدس در شکست تروریسم در سوریه، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، اسفند ۱۳۹۵.
- عباسی، فهیمه، گفت‌وگوی تخصصی، کارگروه مطالعات شامات، مرداد ۱۳۹۹.
- کاظمی قمی، حسن، گفت‌وگوی تخصصی، کارگروه شامات، مرداد ۱۳۹۸.
- ولایتی در برنامه تلویزیونی متن، حاشیه. روس‌ها در سوریه با ایران هماهنگ هستند، خبرگزاری فارس، ۱۴ آذر ۱۳۹۴.

منابع انگلیسی

- Iranian general defies sanctions once again, travels back to Moscow, Fox News Channel, 15 April 2016.
- In Moscow, Iranian general lobbied for Russia to strike in Syria, officials say, The Associated Press, 8 October 2015.
- Laila Bassam and Tom Perry, How Iranian general plotted out Syrian assault in Moscow, Reuters, 6 October 2015.
- Unofficial Source: General Soleimani Visits Russia, Fars News Agency, 16 December 2015.
- Von Martin Gehlen, Assads Finale, Tagesspiegel, 5 June 2015.
- <https://foreignpolicy.com/2016/08/30/Vladimir-putin-and-shiite-axis-russia-iran-syria/>